

به رنگ آسمان

(بایسته های خانواده از دیدگاه
قرآن)

نویسنده : دکتر سید محسن میر
باقری

فصل اول : خانواده قرآنی

zhəI zǔU!ǔzT

اهمیت و جایگاه خانواده بر هیچ کس پوشیده نیست. انسانها از کودکی در کانون خانواده رشد می یابند و معمولاً انسانهایی از موفقیت بیشتری برخوردارند که کانون خانواده آنها گرمتر و محکمتر بوده است. در دنیای غرب که نظام خانواده جایگاه اصلی خود را از دست داده است مشکلات گوناگونی پدید آمده که حتی برخی از نویسندگان غربی هم بدان اعتراف دارند. هر انسانی احتیاجات و نیازهایی دارد که بسیاری از آن باید در کانون خانواده تأمین شود. این نیازها به طور کلی عبارت است از :

3ΣΦΗ γ 3âž~2I zŭU:ŭ2T :hPŭ

این دسته از نیازها شامل نیاز به غذا، لباس و حتی روابط جنسی میان همسران است، هرچند نیاز به روابط جنسی را می توان در دایره نیازهای روانی نیز جای داد. با این حال از نیازهای فیزیکی و جسمی است که در مرحله اول بروزمی کند و نسبت به سایر نیازها خود را بیشتر می نمایاند و به همین میزان نیز توجه و اهمیت بیشتری را می طلبد.

3F2fzŨ zŭU:ŭ2T :Ũ

هر انسانی به طور طبیعی دوستدار است که در آرامش و امنیت باشد و حتی برای زندگی و آینده آن هراسی به دل راه ندهد. امنیت و آرامش نیازی است که بخش عمده ای از آن باید در خانواده تأمین شود. هر یک از اعضای خانواده باید در حد توان خود این فضا را برای دیگران ایجاد کند.

3#bŭd zŭU:ŭ2T :K

پس از برآورده شدن نیازهای فیزیکی و جسمی و نیز نیازهای امنیتی فرد که آرامش را به وی ارزانی می‌دارد، نیاز دیگری جلوه می‌کند که ذیل نیازهای عاطفی فرد جای می‌گیرد. نیاز به محبت در وجود همی افراد بشر چه خردسال و چه بزرگسال وجود دارد و تنها در نحوه ی تجلی آن است که متفاوت می‌نماید، به طوری که در کودکان به گونه ای بروز می‌کند و در بزرگسالان به گونه ای دیگر. اولین و مهمترین جایگاه تأمین عواطف خانواده است.

ЗФ2Dp4# zŭU:ŭ2T :h

نیازهای شخصیتی ناظر به نیازهایی است که توجه به آن احترام و عزت نفس آدمی را پاس می نهد . هرکسی دوست دارد شخصیت و احترام او حفظ شود و با حرمت و بزرگواری با او برخورد گردد. احساس ذلت شاید از هر رنجی بدتر باشد. شکل گیری پایه اولیه این امر نیز به خانواده باز می گردد.

γ : ὕψις ἡ ὑψις

گذشته از پنج نیاز فوق نیاز دیگری در
همی انسانها وجود دارد که گاه از آن
غفلت می شود. مهمترین و بالاترین نیاز هر
فرد نیاز به معنویات و رشد در این زمینه
است. نیاز به ارتباط با خدای سبحان در
وجود هر فردی سرشته شده است و باعث
جلوگیری از بسیاری از اضطرابها و
نگرانیها می شود؛ زیرا دلها با نام و
یاد خدا آرام می گیرد.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می
یابد.

3TAθ± z ThŪZTŪΨ ḥzFZDpΨ

خانواده ای سالم برای آن که بتواند تمامی نیازهای افراد خود را برآورده سازد، باید ویژگیهای ممتازی داشته باشد. آقایان به طور معمول پیشرفت خود را در تحولات اجتماعی و کامیابیهای اقتصادی می بینند. برای خانمها هم باید شرایط مهیا شود که این احساس رشد و پیشرفت در آنها نیز به وجود آید. البته در دستورات دینی نکاتی مطرح شده است تا آقایان بر اساس آن زمینی رشد را به طور مستقیم برای همسرانشان فراهم کنند. بخشی از احساس رشد در بانوان از طریق مادری و تربیت فرزندان حاصل می گردد. با وجود این زمینی رشد در ابعاد دیگر نیز باید فراهم گردد.

قرآن کریم خانوادگی قرآنی را چنین معرفی می کند:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

و از نشانه های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفریده تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.

اگرچه این آیه به طور مستقیم به خانواده نمی پردازد و بحث اصلی اش ازدواج و کارکرد آن است، اما با توجه به اینکه ازدواج پایه تشکیل خانواده است، در این باره هم می توان چندین نکته را از آن دریافت.

ٲ: ٲٲٲ ٲٲٲ ٲٲٲ

بر پایی این بخش از آیه خانه و خانواده باید محل سکون و آرامش باشد نه محل فرسایش. بی شک در خانه ای که محل آرامش برای افراد خانواده نیست مشکلات رخ می نماید و بر همی اعضای خانواده است که برای برطرف شدن آن تلاش کنند.

اگر همی اعضای خانواده به وظایف الهی و اخلاقی خود عمل کنند، بدون تردید خانه به محلی امن و سرشار از آسایش و آرامش تبدیل می گردد. ارمغان خجستی این آسایش، آرامش بخشیدن به افراد خانواده است که چه بسا در بیرون مشکلاتی دارند اما در خانه و در میان جمع خانواده آن را از خاطر می برند. در پرتو خانواده ای آرام است که افراد برای ورود به فردای جامعه انرژیهای جدیدی را کسب می کنند.

فصل دوم : مسؤولیت پذیری در خانواده

همچنان که در جامعه ای بزرگ مسؤولیتها کارساز است و انجام درست آن جامعه را سامان می بخشد. در خانواده هم احساس مسؤولیت و انجام درست و به موقع آن خانواده را که جامعه ای کوچک و مقدس به شمار می رود. به سوی فلاح و رستگاری رهنمون می گردد. برای رسیدن به این مهم در آغاز باید جایگاه افراد مشخص شود؛ چون مسؤولیت زمانی معنا می یابد که وظیفه و جایگاه فرد مسؤول مشخص شده باشد. همان طور که هیچ فردی بدون وظیفه نیست، هیچ یکی از افراد هم همی وظایف را ندارند. دوم این که باید مسؤولیتها تقسیم شود.

در خانواده باید در گام اول جایگاه مرد و زن مشخص شود. هنگامی که مسؤولیتها بنابر جایگاه فرد معنا پیدا می کند. در گام بندی به تقسیم مسؤولیتها پرداخته می شود.

قرآن کریم همان طور که برای مرد مسؤولیتهایی را بیان می کند برای بانوان هم به وظایفی اشاره می کند. باید توجه داشته باشیم که تقسیم مسؤولیتها به معنای تعیین ارزشمندی و کرامت افراد نیست، بلکه بر اساس توانمندیهاست که هر مسؤولیتی مشخص می گردد.

مهمترین نکته در مسألی مسؤولیت و مسؤولیت پذیری امانتداری است. این نکته را در سوری یوسف هنگامی که آن حضرت می خواهد خزانه داری حکومت مصر را قبول کند، می یابیم: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»

نمونه دیگری که قرآن کریم به آن اشاره می کند، هنگامی است که دختر حضرت شعیب

ﷺ به پدر پیشنهاد می کند که حضرت موسی
ﷺ را برای کار اجیر کند؛

«يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»

ای پدر، او را استخدام کن؛ چرا که
بهترین کسی است که استخدام می کنی: هم
نیرومند [و هم] در خور اعتماد است.
در این بیان نیز به خوبی می بینیم
توانمندی و قدرت یکی دیگر از نکته های
شایان توجه در پذیرش مسؤولیت است.
احساس مسؤولیت به یک معنا عبارت است
از به انجام رساندن تمامی وظایف که
افراد مسؤول به آن نیاز دارند، لذا
مسؤولیت امری فراگیر است و برای تعیین
یک مسؤول ویژگیهای گوناگونی را می بایست
در نظر داشت.

در نظام خانواده نه زن بودن ملاک کرامت
و برتری است و نه مرد بودن دلیلی برای
ارزشمندی بیشتر، از نظر قرآن کریم ملاک
برتری و کرامت انسانی فقط تقواست. از
میان زن و مرد هر کدام که با تقواتر
باشند نزد خداوند محبوبترند و از درجی
کرامت بیشتری برخوردار. قرآن کریم می
فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ
لِتَعَارَفُوا ۗ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»

مردم، ما شما را از مرد و زنی
آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله
قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید.
در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا
پرهیزگارترین شماست».

از دیدگاه قرآن کریم ارزش اعمال انسان
به جنسیت وی مربوط نمی شود. اگر کسی عمل
خوبی انجام دهد، نتیجه عملش رامی بیند و
تفاوتی نمی کند که زن باشد یا مرد. در
پیشگاه الهی همه یکسانند و به یک میزان

از کرامت انسانی بهره مند و کرامت بیشتر
زمانی به دست می آید که فرد در راه تقوا
گام بیشتری بردارد و تلاش بیشتری کند.

پروردگار متعال می فرماید:

«أَنْتِ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»

من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از
مرد یا زن، تباه نمی کنم.

مبرهن است که جامعه چه کوچک و چه بزرگ
احتیاج به یک مدیر و مسؤول دارد و اداره
آن جامعه با دو مدیر و دو مسؤول امکان
پذیر نیست؛ چه در آن صورت کارها و امور
به سامان نمی رسد. همیشه در یک جامعه
صرف نظر از کوچکی و بزرگی یک نفر در رأس
می ایستد و مسؤولیت انجام امور را بر
عهده می گیرد. با دقت در امور رایج بشری
و بالاتر از آن حتی امور الهی، به دست می
آید که کلام آخر را همیشه یک نفر می زند
و بقیه افراد، کار مشاوره و رایزنی را
انجام می دهند. همچنین است در نظام
خانواده. این که قرآن کریم برای خانواده
مسؤول تعیین می نماید؛ نشانی ارزش
بخشیدن به کانون خانواده است و گویای
این نکته که خانواده در نگاه این کتاب
آسمانی حائز اهمیت است لذا برای واگذاری
مسؤولیت باید فرد اصلح انتخاب گردد. در
این میان باید توجه داشت بحث بر سر اصلح
بودن در میان زن و مرد است نه
پرهیزگارتر بودن؛ به دیگر سخن باید دید
کدام یک برای پذیرش مسؤولیت خانواده
صلاحیت بیشتری دارد و کدام از توانمندی
بیشتری برای این امر برخوردار است.
البته نباید فراموش کرد که تنها مرجع
تعیین صلاحیت پروردگار حکیم است.

نکته شایان توجه این که پذیرش مسؤولیت
نباید ایجاد نگرانی کند، بلکه مسؤولیت
امری مقدس است که اگر فرد مفهوم آن را

به خوبی دریابد و از آن پاسداری کند، اجر و پاداش بی حساب را از آن خود ساخته است. همی افراد در پیشگاه خداوند مسؤولند و باید به وظایف خود عمل کنند و هر چه این مسؤولیت بزرگتر و سنگین تر باشد، اجر و پاداش بیشتری به آن تعلق می گیرد. در حدیثی نبوی آمده است:

«يَا مَعْشَرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ إِنِّي أَخَذْتُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِيمَا حَمَلَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ. إِنِّي مَسْئُولٌ عَنِ تَبْلِيغِ الرَّسَالَةِ وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتَسْأَلُونَ عَمَّا حَمَلَكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّتِي»

ای قاریان قرآن، در آنچه از کتاب پروردگار متعال فراگرفته اید تقوای الهی را پیشه سازید که من و شما مسؤولیت من مسؤول تبلیغ رسالت خویشم و شما میان از آنچه از کتاب خداوند و آیین و سنتم فرا گرفته اید پرسید، خواهید شد.

در باین حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آشکارا مشخص است که مسؤولیت امری کاملاً طرفینی است؛ یعنی در یک جامعه علاوه بر رهبران مردم آن جامعه هم مسؤولند و همه در قبال مسؤولیتی که دارند پرسیده خواهند شد.

شایان ذکر است که مسؤول در حوزه مسؤولیتش باید اختیارات کافی داشته باشد تا بتواند به وظایفی که بر عهده دارد به خوبی عمل کند هیچ کس حق دخالت در حوزی مسؤولیت دیگری را ندارد و در عین حال باید به مشاوره، همکاری و همیاری دیگران توجه گردد در ادامه ویژگیهای مسؤول خانواده بررسی می شود.

hYā ʕ̄ zūIȳ :hPŪ

اولین و مهمترین ویژگی یک مسؤول وفادار بودن اوست. هر مدیری در هر جایگاه و مقامی باید نسبت به انجام وظایفی که برعهده دارد، وفادار باشد. در بحث مربوط به «وفای به عهد» توضیح بیشتری در این زمینه بیان خواهد شد.

3&eFÜhΨ : Û

یک مدیر همیشه در دل هر کسی دارد که
آیا می تواند مسئولیت خود را آن گونه که
خدا می خواهد به انجام برساند. اینان
همواره این بیان قرآنی را سرلوحی کار
خود قرار می دهند:

«وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخْفُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»

و از پروردگارشان می ترسند و از حساب
بیم دارند.

Ὅτι ἡ ἀρετὴ ἡ ἀρετὴ ἡ ἀρετὴ : κ

از ویژگیهای یک مدیر آن است که با افراد تحت پوشش اش رفتاری کریمانه داشته باشد و در حد امکان بدیها را با نیکی پاسخ دهد. مشکلات و گاه تخلفات را به بهترین شیوه دفع نماید و از هر گونه خشونت بپرهیزد.

ساده ترین راه توسل در مدیریت به خشونت است. چنان که در سیاست هم دیکتاتوری، راحت ترین نوع حکومت می باشد و دیکتاتورها به سادگی به اهداف خود دست می یابند.

گاهی یک مدیر اندیشمند و با تدبیر از سر مهر و با یک لبخند می تواند از بروز مشکلات جدی جلوگیری کند قرآن کریم به زیبایی می فرماید:

«وَيَذَرُونَهُ بِالْأَيْمَانِ السَّيِّئَةِ»

و بدی را با نیکی می زدایند.

قرآن کریم می فرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ

أَمْوَالِهِمْ»

مردان سرپرست زنانند؛ به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن که از اموالشان خرج می کنند.

قوامیت به معنای سرپرستی است به گونه ای که مرد حافظ تمامی جنبه های رشد و تعالی خانواده خود باشد. البته واضح است که قوامیت و مسؤولیتهایی را به دنبال دارد. این مسؤولیتهای درباری همسر و فرزندان است. و مرد باید تا آخر نسبت به آن وفادار باقی بماند.

در تفاسیر در ذیل آیه فوق، قوامیت مردان به قوامیت والیان بر رعیت خویش تشبیه شده است؛ یعنی همچنان که والیان نسبت به رعیت خود مسؤولند مردها هم نسبت به همسر و فرزندان خود مسؤولیت دارند. بنابراین همان طور که اگر برای رعیت مشکلی پیش آید، والی احساس مسؤولیت می کند مرد هم باید نسبت به همسرش همین طور باشد و مشکل او را مشکل خود بداند در حوزه مسؤولیتش جدیت به خرج دهد.

قرآن کریم علت محول کردن مسؤولیت به مرد را چنین بیان می دارد که به طور کلی توانمندی مردان بیشتر از زنان است. با این حال گاهی بعضی از خانمها از نظر مدیریت بر مرد ها برتری دارند. لذا در ادامه آیه این دلیل را با کمی ابهام بیان می دارد و می-فرماید: به خاطر آن که خداوند برخی از آنها را بر بعضی دیگر برتری داده است و به خاطر آن که مردان

از اموال خود هزینه زندگی را تأمین می کنند.

خانواده در تعامل با جامعه است و مشکلات اجتماع در خانواده با هم ارتباط دارد و گاهی لازم می شود برای حفاظت از کیان خانواده، مرد خود را سپر خانواده سازد.

قوامیت مرد در خانواده از سه بُعد قابل بررسی است:

ᠲᠦᠨᠦᠵᠲᠦᠭ ᠬᠦᠳᠦᠰᠡᠳᠦ ᠲᠡᠵᠡᠢᠦ

هدایت خانواده به سوی فلاح و رستگاری
تربیت فرزندان این مسؤولیت ها را به
صورت ریز تر می توان به صورت زیر مورد
توجه قرار داد.

ṬḤŪZṬŪΨ ḥŭḍḥḥŭ ṭzēīF

قرآن کریم می فرماید:

«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»

ازدواج برای مرد بدان معناست که او وظیفه تأمین اقتصاد خانواده را پذیرفته است و از آن جا که مشغول انجام وظیفه ای می باشد نباید منتهی بر خانواده اش نهد. اولین وظیفه یک مرد تلاش برای اداره اقتصاد منزل است به حدی که رفاهی نسبی و معقول را برای خانواده تأمین کند و در گام بعدی توسعه زندگی برای اهل خانواده از وظایف وی به حساب می آید. در حوزه مدیریتی مرد در خانواده، اقتصاد منزل از ابزارهای کنترل به شمار می رود.

مرد مدیر و مسؤول است و باید به تمام مصالح زن و فرزندانش بیندیشد و در راستای آن تلاش کند. روایات بسیاری از ائمه هدی علیهم السلام به این مسأله اشاره دارد:

امام علی علیه السلام می فرماید: «كُلُّ أَمْرِي مَسْئُولٌ عَمَّا

مَلَكَتْ يَمِينُهُ وَعِيَالُهُ»

هر مردی مسؤول زندگی کنیزان و خانواده اش است.

نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَأَلَ كُلَّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرَعَاهُ أَحْفَظَ ذَلِكَ أَمْ ضَيَّعَهُ حَتَّى يُسْأَلَ الرَّجُلُ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ»

پروردگار متعال از هر آنکس که مسؤولیتی را عهده دار است سؤال می کند که آیا آن را پاس داشته است یا تباه ساخته ؛ حتی از مرد در خصوص خانواده اش پرسش می شود.

همچنین آن حضرت در حدیثی دیگر می فرماید:

«الرَّجُلُ رَاعٍ أَهْلَ بَيْتِهِ وَكُلُّ رَاعٍ مَسْئُولٌ
عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى مَالِ زَوْجِهَا
وَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُ»

مرد مسؤول خانواده اش می باشد و هر سرپرستی مسؤول افراد تحت سرپرستی اش است. زن نیز نسبت به مال شوهرش سرپرست و مسؤول است.

نکته قابل توجه در مورد اقتصادی و هزینه زندگی و به طور کلی در هر امری در نظر گرفتن اعتدال است قرآن کریم در وصف عباد الرحمن چنین می فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»

و کسانی اند که چون انفاق کنند اسراف نمی کنند و بخل نمی ورزند و حد وسط و اعتدال را در پیش می گیرند.

به نظر می رسد انفاق در این ایه به معنای هزینه خانواده باشد و منظور آیه آن است که عبادالرحمان وقتی است به هزینه های زندگی می برند نه اسراف می کنند و نه بخل می ورزند بلکه راه اعتدال را در پیش می گیرند.

این نکته نیز قابل ذکر است که حتی اگر خانمی ثروتمند باشد، بازهم از نظر قانون الهی، همسر او موظف است که وی را از نظر اقتصادی تأمین کند.

Ἐθῶν ἅπαντων ἡ ψὺς τῆς ζῆτις ἔχει ἑαυτὴν ὡς ἑαυτήν.

قرآن کریم می فرماید:

«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»

خود و کسانتان را از آتش [دوزخ] حفظ کنید.

مرد موظف است که زمینی رشد و تعالی را برای همسر و فرزندانش فراهم آورد و لوازم رسیدن به رشد و تکامل را در اختیار ایشان قرار دهد؛ برای مثال راه تحصیل علم را برای آنها باز نماید و یا این که وسایل و امکانات لازم برای تربیت فرزندان را در اختیار همسرش قرار دهد؛ زیرا کودک عمدی شخصیت خود را از مادر می گیرد و از تربیت مادر است که شخصیت و شاکلی وجودی فرزندان شکل می گیرد.

ك : F 2 I 1 T h U {

پدر در مقام سرپرست خانواده مسؤول تربیت فرزندان است، اگرچه مدیریت اجرا و بیشترین سهم در تربیت فرزندان به مادران اختصاص دارد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره بیان ارزشمندی دارند. ایشان می فرمایند:

«حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَأَنْ يُحَسِّنَ آدَبَهُ وَأَنْ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»

فرزند بر گردن پدرش سه حق دارد: نام نیکو برای او برگزیند، به او ادب بیاموزد و قرآن را به او تعلیم دهد.

âZT RÛT : ħ

اولین وظیفه ای که در برابر فرزندان بر گردن پدر می باشد انتخاب نام نیک و برای آنهاست. تصور عمومی آن است که اسامی الفاظی بیش نیست، اما با کمی دقت روشن می گردد که الفاظ الهی نورانیتی به همراه دارد؛ برای مثال الفاظ قرآن هر جا که باشد معنویتی را به دنبال دارد و چه بسا فرشتگان در اطراف آنها حضور دارند و دست زدن به آنها بدون وضو حرام است. لذا همان طوری که الفاظ الهی جایگاه خود را دارد و از آثاری معنوی برخوردار است الفاظ و اسامی نامناسب هم آثاری سوء به دنبال می آورد. پدر وظیفه دارد فرزندش را در جرگی نامداران به خیر قرار دهد. در فصل مربوط به غیرت بیان می گردد که پدر غیور هرگز حاضر نمی شود نام کافر و یا مشرک بر روی فرزندش بنهد.

پدر متدین و در کنار او مادر مؤمن در قبال حسن ادب آموزی فرزندانشان مسؤولند. آدابی که پدر و مادر متدین باید به فرزندانشان آموزش دهند آداب دینی است و باید توجه داشت که منظور از تربیت فقط تعالیم اجتماعی نیست بلکه آداب اجتماعی بخشی از تعالیم دینی به شمار می رود؛ برای نمونه حسن رفتار با مردم از قبیل صداقت، حفظ حرمت، و خویشتن داری از بدگویی نسبت به دیگران. بخشی از آداب تربیت بدنی است. کسی حق بدگویی از افراد دیگر را ندارد؛ دروغ امری است نکوهیده که مذموم بودن آن بر کسی پوشیده نیست. حضرت علی علیه السلام در نامی خود به امام مجتبی علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبَلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوا قَلْبُكَ وَيَشْتَغِلَ لُبُّكَ...»

قلب نوجوان مانند زمین خالی است که هر چه در آن کشت شود می پذیرد ، پس نسبت به ادب تو اقدام کردم قبل از آن که قلب تو را قساوت و سنگدلی فرا گیرد و دل تو به یاد غیرخدا مشغول شود... .

به راستی چه مسؤولیت سنگین بر دوش پدران است و باید معارف صحیح را به فرزندان خود بیاموزند قبل از آن که ذهن آنها از افکار باطل تغذیه شود.

پدر متدین موظف است به فرزندان خود قرآن بیاموزد. آموختن قرآن و عمل به دستورات دینی آن ضامن سعادت دنیا و آخرت هر فرد خواهد بود و چون پدر مسؤول فراهم ساختن زمینی به سعادت رسیدن فرزندان است موظف است به فرزندش دستورات حیات بخش و سعادت آفرین قرآن را بیاموزد.

در روایتی که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صفحات پیشین گذشت، ادب آموزی و تعلیم قرآن به طور مستقل ذکر شده است و این اهمیت تعلیم قرآن به فرزندان را می‌رساند.

آن حضرت در روایت دیگری به نقش مهم پدر در امر تربیت اشاره می‌کنند هرچند محتوای حدیث درباره‌ی فرزند دختر است:

«مَنْ كَانَ لَهُ فَادَبٌ هَا وَ أَحْسَنَ أَدَبَهَا وَ غَدَاها فَأَحْسَنَ غَدَاها وَ أَسْبَغَ عَلَيْها مِنَ الزَّعْمَةِ الَّتِي أَسْبَغَ اللهُ عَلَيْهِ كَانَتْ لَهُ مَيْمَنَةٌ وَ مَيْسَرَةٌ مِنَ النَّارِ إِلَيَّ الْجَنَّةِ.»

کسی که فرزند دختری داشته باشد و او را ادب کند و خوب به او ادب بیاموزد و تا حدی که می‌تواند زندگی و امکانات زندگی را برای او فراهم آورد و از نعمتهایی که خدا به او داده است برای فرزندش دریغ نکند، او برای پدر از چپ و راست حفاظ و سپری در برابر آتش خواهد بود تا پدر به بهشت گام نهد.

ḤŪŪŪ āz Yəb

طرح یک سؤال و پاسخ به آن در این مجال ضروری می نماید. دیده می شود برخی از مردان از حدود خود تجاوز می کنند و گاهی از مسؤولیتها و اختیاراتی که دارند سوء استفاده می کنند. در این صورت چرا باز هم یک مرد باید قَوَام باشد؟ در پاسخ گفت: وجود مسؤول در هر جامعه حتی خانواده امری اجتناب ناپذیر است و مسأله قوامیت در گام اول به معنای سپرستی و مسؤولیت می باشد. هیچ جامعه ای نمی تواند بدون مسؤول باشد. حتی جامعه ای با مسؤول بدبتر از جامعه ای بدون مسؤول است. حضرت علی علیه السلام میفرماید:

«لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»

مردم جامعه چاره ای ندارند جز این که امیری داشته باشند، چه نیکوکار و چه خودکامه.

نبودن مسؤول جامعه را برهم می ریزد و آن را به سوی هرج و مرج می کشاند. آن چه مهم است این که یک مسؤول باید نسبت به حوزه مسؤولیتش در پیشگاه الهی پاسخگو باشد.

نمی توان گفت چون عده ای از مسؤولان جامعه خطا می کنند، نباید مسؤولیتی در جامعه وجود داشته باشد؛ زیرا در آن صورت جامعه ای هم نخواهد بود. در خانواده نیز چنین است، مرد مسؤول است و در قبال این مسؤولیت وظایفی دارد و در مقابل خانمها هم وظیفه دارند که از این مسؤولیت پاسداری کنند و آن را بپذیرند. این امری قانونی است.

درست است که عده ای از مردان در انجام برخی از وظایف خود کوتاهی می کنند و یا گاهی آن را به خوبی انجام نمی دهند

(برای مثال در دادن نفقه کوتاهی می کنند و یا از قوامیت خود سوء استفاده می کنند و چنین می پندارند که قوام بودن صرفاً به معنای خشونت است و امر و نهی!) این گروه از آقایان باید بدانند که قوام موظف است همه امور را رعایت و اداره نماید و در همه جهات نیازهای همسر و فرزندان را در حد توان تأمین کند.

آنان باید بدانند که در پیشگاه خداوند مؤاخذه می شوند و این امر مختص مردان نیست و همه انسانها نسبت به انجام مسؤولیتهایی که بر عهده دارند و نحوی انجام و وظایفشان بازخواست خواهند شد.

در سازمان اداری سرپرست و مدیر، مسؤول سیاست گذاری است و در جایگاه بعدی معاون او قرار دارد و در حقیقت با کمک هم کار را به سامان می رسانند. در خانواده نیز پدر در جایگاه مدیریت و سرپرستی قرار دارد و مادر مسؤول ساماندهی و اجراست. اگر چه مسؤولیت پدر در مقام سرپرست خانواده بسیار سنگین است در کنار او مادر نیز عهده دار اجراست و به طور معمول مجریان سهم بیشتری در به ثمر رساندن سیاستها دارند.

﴿hPÜ :□□ □ hZ̄ ̄﴾

قرآن کریم می فرماید:

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ»

پس زنان صالحه مطیع همسرانشانند. همان گونه که رئیس و مدیر یک اداره مسؤول است، کسانی که تحت مسؤولیت اویند نیز به نوع دیگری مسؤول می باشند. آنان مسؤولند این نظام قانونی را حفظ کنند و از فرامین مدیر در حوزه مسؤولیتش تبعیت نمایند.

تعبیر قرآنی فوق بیانگر آن است که نتیجه قوام بودن مرد قانع بودن زن است؛ یعنی اگر مردها مسؤولند بر زنان نیکوکار و صالح باید مطیع باشند. یک زن نمی تواند بگوید چون متقی ترم و کرامت بیشتری دارم از شوهر اطاعت نمی کنم! ذکر این نکته لازم است که اطاعت مطلق فقط از آن خداست و منظور از اطاعت زن، اطاعت در حوزه وظایف معلوم و مشخص همسری است.

حضرت رسول ﷺ فرمود:

«مَا أَفَادَ رَجُلٌ بَدَّ الْإِيمَانَ خَيْرًا مِنْ امْرَأَةٍ ذَاتِ دِينٍ وَجَمَالٍ تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَتُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحْفَظُهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ إِذَا غَابَ عَنْهَا»

هیچ مردی بعد از ایمان از خیری بهره نبرده است به اندازه همسری که دیندار و زیبا باشد، آن گونه که چون به او نگاه کند شاد شود و وقتی به او امر می کند، اطاعت کند و از خود و مال شوهرش در غیاب او محافظت کند.

در سامان دادن امور خانواده زنانی می توانند که شوهر را همراه خود سازند که خود مطیع شوهر باشند. احکام الهی مطابق با فطرت است و حکمی را خداوند کرده است

با فطرت انسان مطابقت دارد. در فطرت زن اطاعت از شوهر وجود دارد. البته به شرط این که مرد گرفتار افراط و تفریط نگردد. چه بسیار دیده می شود که بانوان از مردهایی که هیچ احساس مسؤولیتی نمی کنند ناراضی اند. در طرف مقابل مرد هم به طور فطری خوی اطاعت کردن ندارد مگر زمانی که همسرش را مطیع ببیند. بسیاری از اوقات وقتی مرد احساس کند که همسرش مطیع اوست او هم در امور تابع همسرش خواهد بود ولی اگر زن مقابل شوهرش بایستد و موضع بگیرد اعتماد شوهر نسبت به نظام زندگی از بین می رود و در این صورت دیگر نمی توان زندگی موفق و شیرینی را برای مرد و زن پیش بینی کرد.

زنانی که در مقابل همسرانشان حالت مردانگی می گیرند در زندگی موفق نیستند؛ چرا که چنین رفتاری با نظام خلقت مغایرت دارد. اگر خدا می فرماید که بنده خدا باشید و بندگی کنید، روح بندگی را در ما سرشته است و ما از بندگی خدا لذت می بریم. مرؤوس از اطاعت رئیس ناخشنود نیست مگر این که رئیس بد عمل کند. در فطرت زن نیز از اطاعت شوهر امری هموار است و طبیعی است که اطاعت یک طرف اطاعت مقابل را نیز همراه خواهد داشت تا آنجا که خداوند تعالی می فرماید:

«أَنَا مُطِيعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي»

من مطیع آن کسی ام که از من اطاعت کند.

Κ : 22ΘΕΕ ΘΖαŪ ƆƆΘΕΕ

کدبانوی خانه مدیریت داخلی منزل را برعهده دارد و مسؤول تنظیم امور خانه است. یک مسؤول در حوزی مسؤولیت خود باید اختیارات کافی داشته باشد تا بتواند وظایفش را به نحو احسن انجام دهد. در این بین مردان فقط شأن مشاور را دارند، همان طوری که در حوزه ی قوامیت مرد خانم فقط شأن مشاور می تواند داشته باشد.

مردانی که در جزئیات امور داخلی منزل دخالت می کنند، نظام خانواده را مختل می سازند و نمی توانند از نظر روحی و روانی رضایت خاطر همسر را فراهم نمایند. در برخی خانواده ها دیده می شود که مردان حتی در امور جزئی مثلاً در نوع چینش منزل هم دخالت می کنند که این مسأله خود موجب ایجاد اختلال در زندگی خانوادگی است. با وجود این نباید فراموش کرد که همکاری و کمک مرد در امور منزل امری پسندیده است و اجر و پاداش بالایی دارد.

h̄ : F̄ 2̄ Ī T̄ h̄ Ū {

مادر و پدر در مقام مدیرخانه و خانواده نسبت به تربیت فرزندان مسؤولیت جدی دارند. با تولد هر فرزند عضو جدیدی به کانون خانواده اضافه می گردد و در حقیقت دنیای جدیدی فراروی خانواده گشوده می شود.

مرد و زن با فرزند دار شدن مسؤولیت سعادت بخشی یک انسان را پذیرفته اند و عمده این مسؤولیت برعهده ی مادر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَلَجَنَّةُ تَخْتُ أَقْدَامَ الْأُمَّهَاتِ»

بهشت زیرپای مادران است.

از این روایت دو گونه برداشت می شود:

الف. بهشت زیر پای مادران است به این معنا که ای مردم شما با خدمت کردن به مادران می توانید وارد بهشت شوید.

ب. بهشتی شدن فرزند به دست مادر اوست به این معنا که فلاح و رستگاری فرزندان در گرو تربیت مادر است.

فرزندان به خصوص در سنین پایین مبانی فکری و شاکله رفتاری را از مادر می آموزند. اما در سنین بالاتر به ویژه پسرها در نوع رفتارهای اجتماعی از پدر الگو می پذیرند. فرزندان بسیاری از آداب تربیتی و رفتارهای اولیه اجتماعی مثل حسن خلق و رفتار را از مادر می آموزند.

تربیت دینی روندی روشن و واضح دارد. والدین از آن جا در تربیت فرزندان مسؤولند باید از این روش تربیت دینی و از این مسیر مستقیم تبعیت نمایند. در این صورت هرچه فرزندان در راه الهی گام نهند، والدین هم در اعمال ایشان سهم خواهند بود. اما اگر زمینه رشد و تعالی دینی را برای فرزندان فراهم کردند و

آنها باز هم به سمت گناه و باطل رفتند ، والدین مسؤل گناه آنها نیستند و به خاطر فرزندان عقاب نخواهند شد، مگر این که پدر و مادر زمینی گناه را برای آنان فراهم کرده باشند که در این صورت هرچه آن فرزند مرتکب گناه شود، والدین نیز بدان عقاب خواهند شد.

قرآن کریم مسیر تربیت دینی را از زبان لقمان حکیم بازگو می کند. لقمان که حکمت الهی به او ارزانی شده است در تعلیم فرزندش ده محور تربیت دینی را مدنظر قرار می دهد. این ده محور عبارت است از:

۱- حسن ارتباط با خدای رحمان: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ»

۲- احترام به والدین: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ»

۳- معاد: «إِنْ تَكُ مَثْقَلًا حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي

السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»

۴- نماز: «أَقِمِ الصَّلَاةَ»

۵- امر به معروف و نهی از منکر: «وَأْمُرْ

بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۶- صبر و پایداری: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ»

۷- مردمداری: «وَلَا تُضَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»

۸- تواضع و فروتنی: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»

۹- میانه روی: «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ»

۱۰- آهسته و آرام سخن گفتن: «وَاعْضُضْ مِنْ

صَوْتِكَ»

موارد فوق ده منشور تربیتی است که می توان آن را «سیاست دینی» نامید در این مجموعه که قرآن کریم از زبان یک حکیم الهی بازگو می کند سیر تربیتی دینی برای نوجوان روشن می گردد. تربیت دینی از آشنایی با خدای رحمان و توجه به او و

ترک معصیت در پیشگاه او آغاز می‌گردد و سپس موارد بعدی یک به یک مورد توجه قرار می‌گیرد در مرحله اجرایی اولین آموزش در مرد نماز است و در ارتباط با مردم فروتنی و تواضع پایه رفتار دینی است.

ՄԳԸՄԻԹԻ ԹՅԵՄ ՅՁՏԶՁ

طرح یک سؤال و پاسخ به آن در این مجال ضروری به نظر می رسد و آن این که: نحوه تعامل بانوان با جامعه چگونه باشد؟ باید گفت: نحوه ی برنامه ریزیهای اجتماعی باید به گونه ای باشد که بانوان مسؤولیت خانه را رها نکنند. این بدان معنا نیست که آنان به جامعه نیایند بلکه حضور آنها باید به گونه ای باشد که بر مسؤولیت اصلی آنها در خانواده خدشه ای وارد نکند. پذیرفتنی نیست که انجام کارهای منزل به ضعف پیش رود و در مقابل بانوان بیش از حد نیاز در جامعه حضور داشته باشند؛ زیرا مسؤولیت منزل مسؤولیتی جدی است و مادر است که در تربیت فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی فرزندان نقش اساسی را بازی می کند. تأمین امنیت روانی و آرامش، حفظ شخصیت و تأمین نیازهای عاطفی و احساسی فرزندان از جانب مادر امری حیاتی است. از طرف دیگر بار اقتصادی خانواده بر دوش پدر است و مادر مسؤول تنظیم نحوه ی مصرف و چگونگی هزینه کردن برای تربیت فرزندان است.

خداوند بانوان را موجوداتی عاطفی و حساس آفریده است و این عاطفی شدید آن قدر تأثیر گذار است که تمام زحمات فرزند را برای مادر تحمل پذیر و بلکه لذت بخش و شیرین می سازد.

اگر در تنظیم امور اجتماعی، جامعه و خانواده به سمتی سوق داده شود که رابطی میان مادر و فرزندان کمرنگ گردد تأمین نیازهای عاطفی فرزندان با مشکل مواجه خواهد شد واضح است که هرگز پرورشگاه، مهد کودک و سازمانهایی از این قبیل جای

آغوش مادر را نمی گیرد. وجود چنین مراکزی به طور کلی نفی نمی گردد اما وجود این قبیل مراکز بار مسؤولیت مادر نخواهد کاست.

جامعه با نوعی افراط و تفریطها رو به رو است. زمانی بانوان به هیچ دلیلی نمی توانستند از منزل بیرون بیایند و گاهی هم دچار تفریطی شدند و مسؤولیت اصلی آنان به فراموشی سپرده می شد. البته آسیبهایی که در این افراط و تفریطها متوجه خانواده می گردد، با هم تفاوت دارد.

در جوامع غربی که مسؤولیت خانه را از خانمها سلب کرده و آنان را روانی جامعه ساخته اند، درصد بالایی از ازدواجها با طلاق رو به رو می گردد. در حقیقت خانواده معنا و جایگاه اصلی خود را از دست داده است. در چنین خانواده ای فرزندان فضای لازم را برای رشد نمی یابند.

پذیرفتنی نخواهد بود که جای مسؤولیتها عوض گردد به طوری که مرد درخانه بماند و فرزندی کند، زن بری کسب درآمد وارد جامعه شود و هزینه های اقتصادی خانواده تأمین کند؛ چون این گونه از زندگی با نظام وجودی زن و مرد متفاوت است. راهها و نظامهایی که معمولاً بشر برای خود طراحی می کند یا به سوی افراط است یا به سوی تفریط، لذا دوام و بقایی ندارد. حدود وظایف را خداوند رحمان بهتر از هر کسی می داند و جامع تر از هر مکتبی بیان می کند. احکام الهی حکیمانانه ترین راهکارهاست که مبتنی بر مصالح فردی و اجتماعی بشریت است. لذا بازگشت به سوی احکام الهی بشریت را به سوی رستگاری هدایت خواهد کرد.

چنانکه قرآن کریم پس از بیان احکام حجاب و معدود آن برای بانوان جامعه

اسلامی را به بازگشت به سوی احکام خدا دعوت می کند و می فرماید:

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.

باید توجه داشت در بعضی مشاغل همچون پزشکی، معلمی، پرستاری و... حضور بانوان در جامعه ضروری است. در این نوع مشاغل در خصوص دو نکته دقت باید کرد؛ اول محیط جامعه برای حضور ایشان محیطی امن باشد؛ و دوم این که نوع ارتباطات در جامعه نباید به ارتباطات ناسالم تبدیل گردد بلکه حضور عفیفانی خانمها ضرورتی است پسندیده.

اگر حضور بانوان در جامعه به گونه ای باشد که حدود الهی رعایت نگردد، جامعه به محیطی تبدیل می شود که در آن بخش عمده تمایلات مردان و بانوان برآورده می شود؛ چرا که برخی نیازها در حد ارتباط و نگاه و امثال آن برآورده می شود. این گونه نیازها اگر در جامعه برآورده شود جذابیت همسر در خانواده کاهش می یابد. با حضور جلوه گرانی بانوان در جامعه خانواده معنای اصلی وجودی خود را از کف می دهد. پیامد نامیمون این امر کمزنگ شدن مطلوبیت همسر در خانه است و اشتیاق برای انجام کارهای منزل پایین می آید، همچنان که تأمین هزینه های اقتصادی منزل بر مرد سنگین می آید و اشتیاق او برای کار و تلاش کم می گردد.

وقتی مطلوبیت برای هم کاسته شود، روابط عاطفی در منزل سست می شود و در نتیجه خانواده به نوعی نابسامانی گرفتاریم شود که زیان آن به جامعه برمی گردد.

Ἐρεῖν ἡ ἐξέλιξις τῆς ζωῆς ἡ ἀποκατάστασις

قرآن کریم همانند شئون زندگی دستوراتی
برای حضور در جامعه دارد. حضور آقایان
در جامعه معیار کلی و حضور بانوان در
جامعه با سه معیار کلی باید همراه باشد.

hPŪ : zŭVθŭzQz θZBŸ ſŭzŭſſĂ θĤ ŮQzŭĤ

– «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ؛ به مردان مومن بگو
که چشمهایتان را فرو بندند.»
– «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ؛ و پاکدامنی ورزند»

بر اساس این آیه ی ارجمند مومنان به
دنبال رسیدن به طهارت قلبی و رستگاری
اند. از نگاه قرآن کریم آقایان کنترل
چشم و پاکدامنی می توانند به رشد و
تعالی دست یابند و به طهارت قلبی برسند.

Ṫ̇ : ʒ̇żżḣ Ṫ̇ḣ [Ṫ̇żṪṪ̇ Ṫ̇żḂẎ żṪ̇V̇Ṫ̇żż

قرآن کریم معیارهایی را برای حضور بانوان در جامعه ذکر می کند که عبارت است از:

- «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» ؛ به زنان مؤمن بگو که چشمهایشان را فرو ببندند.»
 - «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» ؛ پاکدامنی ورزند»
 - «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» ؛ و جز زینتهای آشکار زینتهای خود را نمایان نکنند» .
- دو دستوری که برای آقایان آمده، برای بانوان نیز تکرار شده است. قرآن دستور دیگری را برای بانوان اضافه می کند و آن آشکار کردن زینت هاست؛ زیرا نمایان شدن زینت بانوان تأثیرات نامطلوبی در جامعه دارد و آن را از پاکی لازم دور می سازد. لذا بر بانوان مؤمن واجب است که از این وظیفه به نحو شایسته پاسداری نمایند و از نمایان نکردن زینتهای خود پرهیزند.

زینت به معنای آن چیزی است که برای

زیبایی بیشتر استفاده می شود. بنابراین لازم است بانوان در جامعه آرایش نکنند و یا از جواهراتی که زن را جلوه گر می سازد استفاده نمایند.

۲- در تعبیری دیگر زینت به وجود بانوان برمی گردد؛ یعنی بانوان زینتهای وجودی خود را نمایان نکنند خداوند بانوان را به گونه ای آفریده است که برای مثال موی سر آنان زینت است و جلوی بیشتری به آنها می بخشد از طرفی اندام آنها هم زینت است و نباید نمایان شود. در ادامی آیه به نکته ی ظریفی اشاره می شود:

«إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

یعنی: مگر زینتهایی که ناخودآگاه نمایان می شود.

قرآن کریم در آیات بعدی می فرماید:

«وَلْيَضْرِبَنَّ الْجُمُورُ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» ؛

خمارهای خود را به گریبان محکم کنند. «خُمر» جمع «خمار» و به معنای سرپوش می باشد. طبق نص قرآن بانوان باید در جامعه پوششی برای سر داشته باشند و این پوشش را به زیر گریبان خود محکم کنند. به طوری که بعد از گردی صورت مابقی در پوشش قرار می گیرد، در ادامه آیه به محارم و شیوه ی پوشش در برابر آنان اشاره می شود که رد بحث نحوه ی پوشش به این نکته پرداخته خواهد شد.

۱ÜhT'θI zÿYF2PyöÇz

از آن رو که مسؤولیت امری کاملاً دوسویه است، فرزندان هم در قبال خدماتی که از خانواده می گیرند نسبت به والدین در مرحله اول و در مرحله دوم نسبت به سایر فرزندان مسؤولند. آنها باید بدانند که مسؤولیت امری دو سویه است.

آموزش نحوه ی سلوک و شیوه ی رفتار با پدر و مادر در گام اول بر عهده ی خود پدر و مادر است. فرزندان باید حرمت پدر و مادر را حفظ کنند، این مسأله را باید خود آنها بیاموزند.

جایگاه پدر و مادر در قرآن و روایات ما کاملاً روشن است و میزان مسؤولیت فرزندان در برابر والدین مطلبی است بسیار مهم، اما باید توجه شود که مسؤول آموزش این مطلب به فرزندان خود والدین خواهند بود و در وهله ی بعد این مسؤولیت برعهده ی مدرسه و در اولویت بعد جامعه قرار دارد.

در آموزش و فرهنگ سازی در این زمینه باید کوشید به ورطه ی افراط و تفریط گرفتار نشد باید آن گونه باشد که فقط بحث از والدین و احترام به آنان مطرح گردد و حقوق فرزندان به کلی نادیده گرفته شود و نه چنان که نظام تربیتی به طور کامل فرزند سالار گردد و فقط حقوق فرزندان مطرح می شود.

مادر قدم به قدم و در تمامی مراحل باید احترام پدر را حفظ کند و پدر هم باید در رفتارش پاسدار حرمت مادر باشد تا فرزندان احترام به والدین را بیاموزد.

فرزندان وقتی بزرگتر می شوند و به سنین نوجوانی و جوانی می رسند باید نسبت

به سعادت خانواده حساس باشند و احساس مسؤولیت کنند. فرزندان باید خود را در برابر والدین و در مرحله ی بعدی نسبت به سایر فرزندان مسؤول بدانند و در این راه تلاش کنند و بدانند که در گذران امور زندگی و ایجاد مودت و رحمت نقشی مهم دارند.

در نظامهای تربیتی کنونی فرزندان بسیار متوقعند و البته این نقص مربوط به شیوه های آموزشی است و تقصیری را متوجه فرزندان نمی کند، شیوه های آموزشی یک طرفه نظامی فرزند سالار را به وجود آورده و کانون خانواده را با اختلالاتی جدی رو به رو کرده است. همچنان که اگر در تربیت فرزندان حقوق آنها نادیده گرفته شود جفاست. اگر برعکس هم باشد نارواست و در هر دو صورت اولین خطر متوجه خود فرزندان خواهد شد بی احترامی فرزندان نسبت به والدین گناهی در پیشگاه خداوند است و گاهی متأسفانه این نکته ی مهم نادیده گرفته می شود و پیامد ناخوشایند آن عقوبت الهی است که حتی در زندگی دنیایی این فرزند اثر نامطلوب خواهد داشت.

در خانواده فرزندان پسر وقتی بزرگ می شوند از آن جا که توان و نیروهای جسمانی بیشتری دارند تصور می کنند حق امر و نهی دارند. اما باید بیاموزند که خداوند چنین حقی را برای آنان قائل نشده است. آنها باید بیاموزند که باید در ایجاد فضای رشد برای کوچکترها سهیم گردند، احساس مسؤولیت کنند و نسبت به این امر وفادار باشند.

تربیت امری طولانی است و نیازمند زمان اما اگر تلاشها در جهت برطرف نمودن آسیبها باشد، میتوان به راه حلهای عملی برای برطرف کردن پرخاشگری فرزندان عصر

امروز دست یافت و با جهت دهی رفتارهای پرخاشگری دوران بلوغ در بهبود آن کوشید. فرزندان پر توقع انتظار دارند تمام خانواده در خدمت آنها باشند و البته خود را هم موظف به انجام هیچ وظیفه ای نمی دانند. اگرچه این مسأله عمومیت ندارد باید آسیب شناسانه به آن نگریست و در صدد یافتن راههای برای حل آن بود.

فرزندان باید بیاموزند که در جامعه ای کوچک به نام خانواده زندگی می کنند و در یک جامعه هر خدمتی را بتوانند باید انجام دهند. فرزندان باید بیاموزند آنها تنها گیرنده ی خدمات از دیگران نیستند و در قبال خدماتی که می گیرند، مسؤولیتها و وظایفی متوجه آنان است. اگر در آموزشها به این نکته توجه کافی نشود فرزندانی نامتعادل وارد زندگی کرده ایم و گاه انتظارات نابه جای این افراد کانون خانواده ی آینده ی آنان را دچار اختلال خواهد کرد. قرآن کریم آموزه هایی بنیادین را در تعادل بخشی به رفتارهای فرزندان پیش نهاده است. اذن گرفتن به هنگام ورود به اتاق پدر و مادر، احترام در نحوه ی صدا زدن، دعا برای والدین و فرمانبرداری از ایشان به جز در مسأله شرک به پروردگار متعال از مواردی است که می توان در میان آیات گرانسنگ قرآن کریم یافت.

ἡ ἄξιότης τῆς ἐπιτιμίας

جایگاه و اهمیت وفاداری از نظر هیچ کس پوشیده نیست و همی افراد به گونه ای سرشتین و فطری وفاداری را می پسندند و به آن اعتقاد کامل دارند.

وفاداری و مسؤولیت دو واژه ای است که با هم تعری پذیر می گردد؛ یعنی فرد در قبال هر مسؤولیتی باید اهل وفاداری و عمل به مسؤولیت خود باشد.

قرآن کریم کسانی را خردمند می شمارد که اهل وفا باشند و نسبت به پیمانهای خود پایدار بمانند.

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَبَابِ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْمِيثَاقَ»

به درستی که اهل خرد متذکر می شوند؛ آنان که به عهد خدا وفا می کنند و پیمان نمی شکنند».

همی شرافتهای انسانی در گرو معاهدات و پیمانهایی است که باهم می بندند و بسته به میزان وفاداری آنهاست. در بیان صریح قرآن کریم آمده است:

«أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»

نسبت به پیمانهای خود وفادار باشید که شما نسبت به معاهدات خود مسؤولید.

عهد شکنی و به جای نیاوردن پیمان در پیشگاه خداوند جرمی بزرگ به حساب می آید. در روایات اسلامی نسبت به این مسأله تاکید فراوان شده است.

پیامبر ﷺ می فرماید:

«لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»

هر که امانتدار نباشد ایمان ندارد و هر که نسبت به پیمانش وفادار نباشد دین ندارد.

در این میان نباید فراموش کرد ازدواج
نیز پیمانی الهی است و باید نسبت به آن
وفادار بود و این وفاداری امری طرفینی
است.

3Y PÜ 3TÜΣ2. KÜYH:Ü

از نگاه قرآن کریم بانوان با عقد ازدواج از همسرانشان پیمان می گیرند:

«وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»

و زنان شما پیمانی استوار و محکم از شما گرفته اند.

ازدواج مانند سایر پیمانها و معاهدات رایج در جامعه امری طرفینی و دوسویه است اما از جهت دیگر با سایر معاهدات و پیمانهای رایج در جامعه تفاوتهای بسیاری دارد.

تخلف از قراردادهای کوچک و روزمره در حد خود گناه است اما در ازدواج بحث از زندگی است و تخلفات در حد روان و روح یک انسان است که با او پیمان ازدواج بسته می شود. پیمان مقدس ازدواج مهمترین و بالاترین پیمانی است که میان مردم بسته می شود و مرد و زن باید نسبت به آن وفادار باشند.

α·ϕ2Α ϸ2βF Kūκ2ε

بانوان وقتی وارد منزل همسر خود می شوند از کانون خانواده ی پدری جدا می گردند و به جایگاه دیگری دل می بندند و خود را در حریم فرد دیگری قرار می دهند و از این به بعد اداره ی زندگی او از نظر روحی و روانی و ظاهری و در تمامی جهات بر عهده ی شوهر اوست. از نظر شرعی نفقه و هزینه ی زندگی زن بر شوهر واجب است و توسعی آن در حد توان استحباب دارد. مرد به محض ورود همسرش به خانه وی متعهد می شود تمام نیازهای او را تأمین کند. یعنی متعهد می گردد انسانی را اداره کند و باید نسبت به این تعهد که یک مسؤولیت است وفادار بماند.

در نقطه ی مقابل مرد هم وقتی ازدواج می کند در حقیقت خانواده ی جدیدی را تشکیل می دهد. از این زمان است که باید همی نیازهای مرد و زن از جمله نیازهای عاطفی، شخصیتی و سایر نیازها در این خانواده ی جدید برآورده گردد. بازهم این نکته را یاد می آوریم که برآوردن نیازها امری دوسویه است و مرد و زن نسبت به این باید وفادار باشند. وفاداری نیز مانند سایر امور زندگی باید به مرحله ی اجرا درآید تا اثربخشی لازم را داشته باشد.

hgzŭcy zŭθĤŭ řŭλz θh :hPŭ

در فصول گذشته وظیفه و مسؤولیت هر یک از اعضای خانواده بیان گردیده. در این قسمت یادآوری می گردد که هر یک از آنان باید نسبت به مسؤولیت و وظیفه ای که دارند وفادار باشند.

Û : ŪzəŦ θŪŦz zTãh

یکی دیگر از مصادیق وفای به عهد که ظهور بیشتری دارد، وفای به عهد در امور جاری زندگی است؛ یعنی به آنچه می گویند عمل کنند. به این امر هم در قرآن کریم و هم در روایات تأکید فراوان شده است. امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید:

« إِذَا وَعَدْتُمْ الصَّبِيَّانَ فَأَوْفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَذَرُّوْنَهُمْ وَ إِنْ أَلَّاهُ لَا يَغْضِبُ بِشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانِ »

اگر به فرزندان خود قولی دادید، به آن عمل کنید زیرا آنها فکر می کنند که شما یید که به آنها روزی می دهید. و خداوند از هیچ چیز به اندازه ی ناراحتی زن و فرزند غضبانک نمی گردد. فرزندان معمولاً فکر می کنند که پدر بر انجام هرکاری که بخواهد توانمند است پس بهتر است که پدر اگر توان انجام کاری را ندارد نسبت به انجام آن قول ندهد اما اگر قول داد مراقب باشد که خلف وعده نشود. چگونه می شود که انسان نسبت به زبردستانش مهر و محبت نداشته باشد و آنها را دچار رنج نماید و خداوند سبحان هم بی تفاوت باشد؟

در فصول گذشته وظیفه و مسئولیت هر یک از اعضای خانواده بیان گردیده. در این قسمت یادآوری می گردد که هر یک از آنان باید نسبت به مسئولیت و وظیفه ای که دارند وفادار باشند.

یکی دیگر از مصادیق وفای به عهد که ظهور بیشتری دارد، وفای به عهد در امور جاری زندگی است؛ یعنی به آنچه می گویند عمل کنند. به این امر هم در قرآن کریم و هم در روایات تأکید فراوان شده است. امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید:

«إِذَا وَعَدْتُمْ الصَّبِيَّانَ فَأَوْفُوا لَهُم فَإِنَّهُمْ
يَرَوْنَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَذُرُّوْنَهُمْ وَ إِنْ أَلَّاهُ لَا يَغْضِبُ
بِشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانِ»

اگر به فرزندان خود قولی دادید، به آن عمل کنید زیرا آنها فکر می کنند که شما می دهید که به آنها روزی می دهید. و خداوند از هیچ چیز به اندازه ی ناراحتی زن و فرزند غضبانک نمی گردد. فرزندان معمولاً فکر می کنند که پدر بر انجام هرکاری که بخواهد توانمند است پس بهتر است که پدر اگر توان انجام کاری را ندارد نسبت به انجام آن قول ندهد اما اگر قول داد مراقب باشد که خلف وعده نشود. چگونه می شود که انسان نسبت به زبردستانش مهر و محبت نداشته باشد و آنها را دچار رنج نماید و خداوند سبحان هم بی تفاوت باشد؟

۲- فصل سوم: محبت



یکی دیگر از شاخصه های مهم خانوادگی قرآنی وجود محبت در کانون خانواده است. در مرحله ی اول این محبت را خداوند ایجاد می نماید:

«وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»

ایجاد محبت میان زن و شوهر امری الهی است. مانند محبت مادر نسبت به فرزندش که نعمتی خدادادی است. همان طور که قلب مادر کانون محبت است. قلب پدر نیز مرکز مهر و عطوفت است.

در مرحله ی بعد میان والدین و فرزندانشان ایجاد محبت می شود و بعد هم در بین فرزندان، وظیفه ی اعضای خانواده حفظ و نگهداری از این هدیه ی الهی است. یکی از عوامل مؤثر برای حفظ و افزایش محبت در کانون بیان و ابراز محبت است. باید توجه داشت ابراز محبت نه تنها از شخصیت فرد نمی کاهد بلکه باعث افزایش محبوبیت او می شود. سه عامل دیگر نیز در حدیث زیر بیان گردیده است.

حضرت (علی) فرمود:

«ثَلَاثٌ يُوجِبْنَ الْمَحَبَّةَ : حُسْنُ الْخُلُقِ وَ حُسْنُ الرَّفْقِ وَ التَّوَاضُّعُ»

سه چیز باعث ایجاد محبت می شود: حسن خلق، حسن رفتار و تواضع.

اول چیزی که باعث محبت می شود حسن خلق است. به طور طبیعی همی مردم افراد خوش خلق را دوست دارند. در برخی از خانواده ها دیده می شود که پدر با این که شخصیتی اجتماعی دارد به علت برخوردهای سرد و عاری از محبت در خانواده جایی ندارد.

دوم حسن رفتار و رفاقت است. وقتی والدین با فرزندان رفیق باشند بهتر می توانند آنها را از خطرات اجتماع حفظ کنند و آموزشهای لازم را به آنها بدهند. مدارا با همگان اثربخش است و از کرامات اخلاقی است. سوم تواضع است. متواضع بودن باعث محبوب شدن فرد می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تواضع و فروتنی جز بر عزت و ارجمندی آدمی نمی افزاید. پس فروتن باشید تا خداوند بزرگتان دارد. روایات بسیاری در زمینه ی محبت خصوصاً نسبت به همسر وجود دارد و تعالیم اسلامی نسبت به محبت و ابراز آن تأکیدات فراوانی کرده است. توجه به این نکته ضروری است که ما با انسانها زندگی می کنیم نه با ملائکه یعنی همه ی انسانها عیوبی دارند و هیچ کس بدون عیب و نقص نمی باشد. پس باید به داشته ها راضی بود و یکدیگر را دوست داشت و مراقب بود نقطه ضعف طرف موجب نگردد جهات مثبت او نادیده گرفته شود و از محبت نسبت به او دریغ کرد.

.. ٲٲ ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ

ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ : ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ

انتظارات نامعقول از طرف مقابل محبت
میان افراد را کم خواهد کرد. از آن جا
که هر انسان فوتها و ضعف های دارد باید
تلاش شود بدیها نادیده گرفته شود و نقاط
قوت مدنظر قرار گیرد. ماه اول زندگی
مشترک را ماه عسل می خوانند. اما سؤال
این جاست که چرا فقط ماه اول زندگی باید
ماه عسل باشد؟ علت آن است که بعد از
مدتی همسران متوجه می شوند که نمی
توانند انتظارات یکدیگر را برآورده
سازند. راه برطرف شدن این مشکل آن است
که انتظارات پایین آورده شود.

Ἦ : Ἰϣϣϣ Ἦϣϣϣ

باید محبت، این نعمت خدادادی، به زبان آورده شود. مرد باید محبت خود را به زبان بیاورد. اگر همسری از ناحیه ی شوهرش احساس کمبود محبت نماید برای محبت کردن به فرزندان و حتی انجام امور منزل انگیزه ای نخواهد داشت. با سخنی محبت آمیز می توان کانون خانواده را گرم کرد. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که ایشان فرمود:

«قَوْلُ الْمَرْءِ لِامْرَأَتِهِ اِنِّي اَحِبُّكِ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا اَبْدًا»

اگر مرد به همسرش بگوید تو را دوست دارم، اثر این کلام محبت آمیز هیچ گاه از قلب او بیرون نمی رود.

ك : ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ

كارهايي كه به نوعي بيان محبت به شمار
مي رود در تقويت محبت آثار بسياري دارد.
از جمله اين كارها
مي توان به هديه دادن اشاره كرد.
در دستورات اسلامي است كه مرد به هنگام
ورود به منزل و به ويژه در هنگام بازگشت
از سفر هديه اي به خانه ببرد و خانم هم
در منزل خود را براي شوهرش آماده و حتي
آرايش كند.

حسن خلق در خانواده باعث می شود که کانون خانواده گرمتر شود و به همین میزان سوء خلق باعث سردی کانون خانواده می گردد و افراد خانواده مجبور می گردند فرد بداخلاق را تحمل کنند و کانون خانواده بهترین مکان برای خوش رفتاری و بروز حسن خلق است وگرنه در خارج از منزل فرد به علت شؤون اجتماعی مجبور است رفتاری اخلاقی داشته باشد نکته ی مهم آن است که پایه گذاری حسن خلق در منزل باید از طرف پدر خانواده باشد؛ چرا که بار مسؤلیت در آغاز بر دوش اوست و سپس دیگران.

فصل چهارم : تفاهم

ἰἄ ᾗ ἔστυ ἡ ἔστυῖ

«تفاهم» مصدر باب تفاعل است و در دستور زبان عربی باب تفاعل بیانگر مفهومی طرفینی می باشد بنابراین تفاهم به معنای درک متقابل و به فهم مشترک رسیدن است. دو نفر ممکن است در ابتدای امر دو نوع تفکر در صد متفاوت نسبت به یک موضوع داشته باشند اما پس از شنیدن دلایل یکدیگر به تفاهم می رسند.

با این حال باید توجه داشت رسیدن به تفاهم صد درصد نه عملی است و نه رسیدن به آن ضروری بلکه رسیدن به تفاهمی نسبی کفایت می کند. در زندگی خانوادگی هم چنین است، همسران در خانواده با بیان نوع رفتارها و با شیوه های عملی در بیشتر مسائل زندگی به فهم مشترک می رسند و در تفکر و اندیشه به مشترکات زیادی دست می یابند.

بعد از ورود فرزند به کانون خانواده تا سنین بلوغ آموزشها یک سویه است و در ضمن این آموزشها اگر پدر و مادر در نوع آن توافق داشته باشند، آرام آرام فرزندان به تفاهم با والدین می رسند و به تدریج مانند آنهایی اندیشمند بعد از سنین بلوغ که سن بازتاب و گاه تهاجم است کمی استقلال رأی در فرزندان پیدا می شود و ممکن است نوع تفکرات فرزندان با پدر و مادر متفاوت نماید. در این میان هنر والدین آن است که این دو نوع تفکر را به هم نزدیک کنند و زمینه ی تفاهم را فراهم آورند. گام اول در این زمینه را باید والدین بردارند و بپذیرند که فرزندان

آنها با نوعی از ادراکات جدید مواجه شده اند و اصرار بر این که تمام آنچه را که ما می فهمیم درست است و شما هم باید آن را بفهمید. معمولاً به نتیجه ی مطلوب نمی رسد درک موقعیت جدید فرزندان باعث می شود والدین بتوانند با فرزندان خود سازگار شوند. بدین ترتیب بخشی از ادراکات، استدلالات و مبانی فکری و عملی به یکدیگر نزدیک خواهد شد. از آن جا که مسؤولیت فرزندان رعایت حسن خلق و برخورد احترام آمیز والدین است. آنها وظیفه دارند به اعتقادات و دیدگاههای والدین خود احترام بگذارند و در این راستا همسران باید بکوشند برای ایجاد تفاهم میان خود و فرزندانشان راهکارهایی جدی را پیش گیرند. شاید بتوان از تفاهم به «وجه مشترک» تعبیر کرد. گاهی دونفر در حدود هشتاد درصد فهم و تفکری یکسان دارند و در حدود بیست درصد هم اختلاف نظر وجود دارد. نمی توان گفت به خاطر این اختلاف اندک دونفر با هم نمی توانند زندگی کنند. هر انسانی دنیایی بزرگ را در خود نهفته است و این که دونفر همانند هم باشند، شدنی نیست.

در زندگی خانوادگی توجه به این نکته ضروری است که اگر انتظارات همسران متعادل گردد به طور طبیعی تفاهمی نسبی بین همی اعضای خانواده به وجود می آید.

maŭ0Ă [h# 0ŭhzh :hPŭ

قرآن کریم بیان می دارد که کانون خانواده باید همراه با مودت و رحمت باشد. چنان که بیان شد رحمت و مودت در زندگی مشترک هدیه ای الهی است و این مرد و زن خواهند بود که باید از آرامش موجود استفاده کند و برای رسیدن به تفاهم بکوشند، نه این که در جهت کدورت حرکت کنند؛ زیرا پیامد کدورتها، ناراحتی و درگیری است.

با وجود تفاوتهایی که میان مرد و زن وجود دارد آنچه مربوط به زندگی آنهاست، وجوه مشترکی می نماید که هر دوی آنان می خواهند بر پایه ی این وجوه مشترک زندگی ای همراه با رفاه و آرامش داشته باشند و فرزندانشان را به خوبی تربیت کنند. آنان برای رسیدن به این امر باید تلاش کنند. و ملاکهایی را بپذیرند و اگر اختلاف نظری وجود دارد، حد متوسطی را تعیین کنند و هر دو نسبت به آن متعهد شوند. در این صورت است که تفاهم رخ می نماید و درگیریها تا حدود زیادی کم خواهد شد. بنابراین اولین ارمغان تفاهم آرامش است.

Ἡ ὕψις τῆς ψυχῆς καὶ τῆς βούλης ἡ ἀληθινή : ὕ

وقتی روح تفاهم در خانواده حاکم باشد همه ی اعضای خانواده می توانند به خوبی و در آرامش کامل با یکدیگر زندگی کنند و وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند و در کار خود به موفقیت های زیادی دست یابند. در داستانها نقل است که تلاش و موفقیت کارگری فعال احساس رقابت را در میان دیگران برمی انگیزد، روزی یکی از رقبای او به دیگران گفت: کاری می کنم که دست از این تلاش پرثمر بردارد. وی اخباری دروغ را به خانم آن کارگر گفت و در نتیجه خانم او بنای بد رفتاری گذاشت. روزهای بعد دیده شد که آن کارگر نمونه حتی به طور معمول هم نمی تواند کار کند چه رسد به تلاشی فوق العاده!

تأثیر خانواده و فضای آن در روحیات افراد خانواده و به خصوص فرزندان امری انکار ناپذیر است تا آن جا که حتی در امور درسی آنان نیز اثر روشن دارد.

zVŭ#F hŭHǰŬ zŭYVŬΘ

برای ایجاد تفاهم راههای بسیاری را
ذکر کرده اند اما در چند راه همگان
اتفاق نظر دارند:

– دقت در انتخاب همسر

– تقویت مودت و رحمت

– انصاف دادن

– توجه به ساختارهای متفاوت وجودی زن

و مرد

– متعادل کردن انتظارات

برای ایجاد تفاهم انتخاب درست همسر شرط نخست است. همه می خواهند بهترین و کاملترین همسر را برای خود برگزینند اما چنین امری شدنی نیست. در انتخاب کفویت شرط است و باید در تمام شؤون زندگی لحاظ گردد. اگرچه امروز کفویت را فقط در مسائل ظاهری در نظر می آورند؛ مثلاً میزان برخورداری از امکانات رفاهی و مادی، و در این میان گاهی ایمان این املاک مهم و سرنوشت ساز فراموشی گردد.

قرآن کریم می فرماید:

«وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالتَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»

و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک
در آیات قرآن مسأله ی کفویت به طور جدی مطرح شده و آشکارا آمده است که زنان پاکیزه را مردان آلوده به همسری نگیرند و مردان پاکیزه زنان آلوده را. مهمترین جنبه در کفویت هم فکری است، به ویژه در مبادی اعتقادی. اگر دو نفر با دو اعتقاد متفاوت وارد زندگی شوند مشکل است که به راحتی بتوانند روزگار بگذرانند. این دو هر روز کلامی و سخنی ساز می کنند که باعث نگرانی طرف مقابل می شود و مشکلاتی را پدید خواهد آورد. گاهی گفته می شود بعد از ورود به زندگی تفاهم ایجاد خواهد شد. اگرچه ممکن است تا حدی این مسأله حاصل گردد، تضمینی در این زمینه وجود ندارد. زندگی تجربه ای تکرار ناپذیر است و تعویض شدنی نیست لذا باید به هنگام انتخاب معیارهای الهی لحاظ گردد.

اگر کسی تفکری متعبدانه دارد باید با فردی همفکر خود ازدواج نماید وگرنه برای

ادامه ی زندگی با مشکلات جدی رو به رو خواهد شد. در روایات تأکیدات فراوانی داریم که به هنگام انتخاب همسر معیارتان معیاری الهی و خدایی باشد.

پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً لِمَالِهَا وَ جَمَالِهَا حُرِّمَ مَالِهَا وَ جَمَالِهَا وَ مَنْ نَكَحَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ مَالَهَا وَ جَمَالَهَا»

اگر کسی به خاطر ایمان و جهات خدایی همسری را برگزیند، خداوند جهات ظاهری را هم به او عنایت خواهد کرد اما اگر معیارش فقط ظاهری و جمال باشد آن را هم از او دریغ خواهد کرد.

چه بسا دیده می شود که با وجود امکانات مالی و ظاهری زیبا باز هم درگیری در خانواده وجود دارد، در حالی که از ابتدا تصور می کردند مسائلی مانند ثروت مشکل گشا خواهد بود. اگرچه امکانات مادی هم نعمت الهی است و برخی از مشکلات را حل می کند، اما همه چیز نیست، همفکری، ایمان و پارسایی در ایجاد تفاهم بسیار مهم تر است تا مسائل ظاهری.

توجه به کفویت بدان معنا نیست که طرفین صد در صد مثل هم باشند، چنین چیزی تقریباً امکان ندارد. در کفویت باید به دو جنبه دقت شود؛ اول کفویت از نظر ایمانی و اعتقادی و دوم کفویت در نحوه ی ارتباطات اخلاقی. در خصوص مسائل اعتقادی و ایمانی مطالبی بیان گردد اما در مورد نحوی ارتباطات اخلاقی ذکر چند نکته لازم به نظر می رسد:

گاهی دیده می شود که هر دو خانواده، خانواده های خوبی هستند اما نحوی سلوک اخلاقی آنها با هم تفاوت دارد و مدتی طول می کشد که طرفین به یک تطبیق پذیرفتنی دست یابند، پس لازم است با حفظ جانب احتیاط منشاهای اخلاقی و نحوه ی

برخوردهای اجتماعی هر دو خانواده بررسی و دقت شود حفظ جانب احتیاط از این نظر است که مبادا افراط گردد، بلکه بررسی باید در حد متعادل عقلانی که عرفاً پذیرفته شده است باشد، البته باید توجه داشت که این بررسی و دقت حالت تصنعی به خود نگیرد؛ انسانها مجموعه ای اند از نور و ظلمت و خداوند آنان را مجموعه ای از خوبیها و بدیها آفریده است تا آنها را اهل انتخاب قرار دهد تا به خاطر جنبه های منفی خود را کنترل کنند و بر امیال نفسانی پیروز شوند و به رشد و تعالی دست یابند؛ زیرا وجود بدیها در سرشت آدمی برای آموزش و آزمایش است. قرآن کریم می فرماید:

«وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند، آنان رستگارانند. بخل را خداوند در وجود انسان قرار داده است و می فرماید که آن را کنترل کنید؛ چرا که دوگانگی در وجود انسان به خاطر امتحان و آزمون است. برای رسیدن به ایمان می باید امتحان شد:

«أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و آزمایش نمی گردند.

بنابراین باید توجه شود که هیچ انسانی از عیوب و نقایص مبرا نیست و برای رسیدن به تفاهیم باید به حد لازم از مشترکات در افکار و سایر جهات بسنده گردد.

“ΣΥΘ γ̄ ḥzε “ζζλF

در تقویت مودت و رحمت، باید کوشا بود و دقت کرد محبت به هیچ قسمتی از بین نرود؛ زیرا محبت خود عامل مهمی برای ایجاد تفاهم است. از این روست که اگر از کسی خشمناک باشیم تمام خوبیهای او نادیده گرفته میشود اما اگر نسبت به کسی محبت وجود داشته باشد حتی تمام بدیهای او را خوب خواهند دید و زمانی که عیوب نادیده گرفته شود، تفاهم بیشتری جلوه می کند.

در قضاوت میان خود و طرف مقابل باید اهل انصاف بود و خود را جای طرف مقابل گذاشت. اگر چنین حالتی وجود نداشته باشد و هیچ یک از طرفین هل انصاف نباشند، رسیدن به تفاهم مشکل به نظر می رسد.

پیامبر ﷺ فرمود:

«یا علی سَیِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: إِنْصَافَكَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذِكْرَكَ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ»

ای علی بهترین اعمال سه چیز است: انصاف تو در مقابل خودت و دیگران، دوستی و همدردی با برادرت برای خداوند عزوجل و ذکر و یاد خدا در همه حال. آنچه در حدیث فوق با بحث ما مرتبط است، عبارت آغازین آن است:

اولین گام آن است که تو با مردم منصفانه برخورد کنی، انصافی خود جوش نه این که تو را وادار به انصاف نمایند یا به خاطر قوانین رایج در جامعه مجبور به رعایت انصاف بشوی، انصاف آن است که اگر قرار شود انسان درباری فردی نظری بدهد، یا سخنی بگوید یا موضعی بگیرد، خود را جای وی بگذارد و بعد تصمیم بگیرد. در این صورت چه بسا نظر فرد کاملاً عوض شود و حق را به طرف مقابل می دهد. به همین ترتیب نسبت به اعتقادات و نگرش دیگران هم باید منصف بود؛ مثلاً اگر کسی در انجام کاری کوتاهی کرده و وظیفه ای را به خوبی انجام نداده است و دیگران از او گلایه مند شده اند، اولاً حق گلایه مندی را به آنها بدهد و ثانیاً قبل از اعتراض طرف مقابل رضایت او را جلب کند در این صورت مشکلی را که ممکن است رخ دهد، پیشگیری

نموده است در نتیجه بسیاری از اختلافات
پیش خواهد آمد و دستیابی به تفاهم آسان
تر می گردد.

zħZHŸ ŸŸİFƐ zŸUΘŸFŸŸŸ Ÿ ŸHƐF

توجه به ساختارهای متفاوت در خلقت زن و مرد در رسیدن به تفاهم مشکل گشا می باشد. مردها به گونه ای خلق شده اند و زنان به گونه ای دیگر.

نویسنده ای غربی با توجه به این اصل بنیادی چنین تمثیل زده است که زنان در سیاره ی ونوس زندگی می کردند و مردها که در سیاره ی مریخ زندگی می کردند، آنها را رصد کردند و به سراغشان و هر دو با هم به زمین آمدند اما در زمین فراموش کردند که دو موجود با ساختارهای متفاوتند؛ مثلاً این که مردها کم حرف ترند و زیاد صحبت کردن را دوست ندارند اما خانمها اهل سخن گفتن و ایجاد ارتباط بیشترند.

بنابراین انتظار خانم آن است که همسرش به سخن او گوش کند و با او همکلام شود و برعکس مرد می خواهد همسرش کاری به او نداشته باشد تا به اموری که تنظیم کرده است، برسد. این دوگانگی باعث گلایه مندی هر یک از طرفین می شود و گلایه مندی باعث ایجاد کدورت و کدورت مانعی است برای رسیدن به تفاهم.

اگر هر یک از دو طرف به این ساختار توجه کنند بهتر و راحت تر می توانند با هم هماهنگ شوند و گر نه همیشه از هم دور خواهند بود و کمتر می توانند شیرینی تفاهم را بچشند. در روایات اسلامی در این زمینه نکات جالبی وجود دارد. در روایتی است که اگر مرد برای همسر و فرزندان وقت بگذارد و تلاش کند مثل کسی است که در راه خدا جهاد می کند.

اگر مردی نتوانست این گونه عمل کند باید به نوع دیگری جبران نماید و لااقل

تصمیم بگیرد چنین عمل کند و بداند در
این باره کوتاهی از اوست.

~ÜÖĐFTÜ ħθÄ QĦŭǫFz

با توجه به متفاوت بودن ساختارهای وجودی باید در متعادل کردن انتظارات تلاش نمود. وقتی انتظارات متعادل باشد گلایه ها کم و همفکری پدیدار می شود و در نتیجه طرفین به تفاهمی نسبی و پذیرفتنی دست خواهد یافت.

20ḡḡF ḡḡḡḡ ḡḡ ḡḡḡḡḡḡ ḡḡḡ

نقش فرزندان در ایجاد تفاهم در محیط
خانواده بسیار مهم است.
در سخنان حکمت آمیز منسوب به حضرت علی
علیه السلام آمده است که :

فرزندانتان را مانند تربیت خودتان
تربیت نکنید و نخواهید که آنها دقیقاً
عین شما باشند.

در مقابل فرزندان هم نباید توقع داشته
باشند که پدر و مادر مانند آنها باشند و
مانند آنها فکر کنند. در ضمن آموزشها به
فرزندان تفهیم شود که از والدین خود
انتظاراتی متعادل داشته باشند. آنها
باید بیاموزند که همیشه همه چیز مطابق
میل آنها نخواهد بود و اگر چیزی مطابق
میل آنها نبود الزاماً حق اعتراض ندارند.

᠒ᠦᠰᠦ ᠠᠵᠢ ᠶ᠋᠋ᠪ

در صورت نرسیدن به تفاهم، چه باید کرد؟

در این مجال طرح یک سؤال و پاسخ به آن ضروری به نظر می‌رسد و آن این است که اگر بعد از رعایت تمام آنچه بیان گردید بازهم تفاهم ایجاد نشود، چه باید کرد؟ گاهی دیده می‌شود که میان زن و شوهر تفاهمی دیده نمی‌شود، هم مرد ناراضی است و هم زن رضایت ندارد. در این صورت وظیفه ی طرفین آن است که اولاً از درگیری اجتناب نمایند و ثانیاً برخورد بزرگوارانانه را برگزینند؛ زیرا مطرح شدن اختلافات در زندگی آن هم به صورت امری دائمی باعث می‌شود که کانون زندگی به یک پایگاه جنگ و جدال تبدیل شود، و در نهایت خانواده که باید محل سکون و آرامش باشد به محل فرسایش تبدیل می‌شود.

باید توجه داشت که مشکلات زندگی در همه جا وجود دارد و در کنار نعمتهای بی پایان الهی، مشکلاتی هم هست. این مشکلات در کلاس درس دنیا از واحدهای درسی به حساب می‌آید. در زندگی دنیا سه نوع واحد درسی وجود دارد: عبادات، ترک معاصی، صبر بر ناملایمات، هر یک از همسران چه زن و چه مرد مزایا و معایبی دارند. اگر انسان بخواهد فقط کمبودها را ببیند همیشه ناراضی است اما اگر کمبودها را به حساب ذخیره ی آخرت بگذارد همیشه راضی و خوشحال است.

اگر به خاطر عدم تفاهم دو انسان از هم جدا شوند هر یک از طرفین باید بدانند که وقتی با همسر دیگری ازدواج کنند اگرچه ممکن است عیبهای فعلی وجود نداشته باشد، بی‌گمان عیبهای دیگری وجود دارد؛ زیرا

هیچ کسی بی عیب نیست، آنچه مهم است این که در زندگی قناعت پیشه گردد و همسران به آنچه خدا عطا کرده است راضی و قانع باشند.

با وجود این باید توجه داشت که صرف رضایت و قناعت زمینه ساز تفاهم کامل نیست بلکه بایستی همسران مهارت تفکر منطقی و گفتگوی سازنده را بیاموزند. اگر در چنین حالتی تفاهم رخ نداد در موارد اختلاف روابط کمتر شود در موارد مشترک بیشتر.

اگر تصور شود زندگی همواره همه چیز را به دلخواه ما پیش خواهد آورد، اشتباه خواهد بود. اگر چنین چیزی پیش آمد اتفاقی نیکوست اما اگر پیش نیامد باید راضی بود در صورت عدم تفاهم باید نهایت سعی و تلاش به کار برده شود تا تفاهم لازم ایجاد گردد و در غیر این صورت باید به عدم مفاهمه تن داد. انسان با کنار آمدن مقابل مشکلات و برخورد منطقی با آن آسوده می شود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أَمْرَيْنِ : مَا كَانَ فِيهِ حِيلَةٌ فَالْإِحْتِيَاظُ وَ مَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ حِيلَةٌ فَالْإِصْطِبَارُ»

بدان که یک کار از دو حال خارج نیست یا چاره و حيله ای می توان برای آن به کار برد پس باید چاره اندیشی کرد و اگر چاره ای ندارد باید در مقابل آن صبر پیشه ساخت.

فصل پنجم : حسن خلق

Ḥayyūn ʿalā ḥayyūn ʿalā ḥayyūn

بهترین و آسان ترین راه برای انجام تعهداتی که در خانواده وجود دارد، ایجاد بستری مناسب در فضایی اخلاقی و الهی است. بالاترین معیار برای ارتباط انسانی حسن خلق و خوش رفتاری است. در تاریخ و روایات بسیار می بینیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی سلام الله در برخوردهایی که با غیرمسلمان داشتند، چنان ملاطفت آمیز و همراه با عفو و گذشت برخورد می کردند که بسیاری از مردم از همین رهگذر اسلام آوردند.

مشهور است که مهمترین رسول صلی الله علیه و آله یاد می کند:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»

در عباراتی دیگر می فرماید:

«فَيَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»

پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.

بر اساس این آیه نرمخویی پیامبر رحمتی الهی دانسته شده و این نکته را یادآورده است که عامل مهم در مردمداری نیک خویی و رفتار خوش است و گرنه همگان از آدمی رویگردان خواهند شد.

بخشی از دستورات جنبی عام دارد؛ مثل حسن خلق و حسن کلام. قرآن کریم به عامی مردم نیکو سخن گفتن با یکدیگر را دستور می دهد.

دستور به نیکو سخن گفتن فقط مخصوص مسلمانان با یکدیگر نیست بلکه آنان

وظیفه دارند با غیرمسلمان نیز به نیک سخن بگویند. به خوبی سخن گفتن مانند سایر اموراخلاقی در ارتباط با بستگان و اقوام جدی تر می شود و به همین نسبت در ارتباط با اعضای خانواده رنگ و بوی جدید تری به خود می گیرد. توجه به این نکته لازم و ضروری است که چه مقدار از رفتارهای خوب در طول روز برای خدا انجام می شود؟ بسیاری از رفتارهای نیک در جامعه برای حفظ شؤون اجتماعی است. در بسیاری از موارد اگر آداب اجتماعی رعایت نشود. جایگاه فرد در جامعه به خطر خواهد افتاد لذا باید توجه کرد که حسن خلق، حسن گفتار و حسن رفتار در راستای رضای خدا باشد. لازمی حسن خلق و معاشرت صبر است. اگر انسان بخواهد زود عکس العمل نشان دهد، راحت ترین راه را انتخاب کرده است. زیرا طبع انسان این است که زود آشفته شود ولی باید کظم غیظ داشت و خویشتندار بود و با آرامش مشکلات را حل نمود. بدیها را می تواند با نیکی و حسن خلق دفع نمود. از نظر قرآن کریم خوبی و بدی یکسان نیست باید بدیها را با خوبی دفع کرد.

نتیجه ی چنین برخوردی تبدیل شدن عداوتهای دیرین به دوستیهای صمیمانه است. همچنان که دشمنان رسول خدا ﷺ به دوستانی مخلص تبدیل شدند. گاهی حسن خلق قلب یک انسان را به طور کلی تغییر می دهد. البته این گونه برخورد نیازمند صبوری طولانی است و باید برای اصلاح خانواده وقت و سرمایه گذاشته شود و حسن خلق و صبر از جمله این سرمایه دارد. طبیعی است اگر کسی بخواهد خانواده ای تشکیل دهد و آن را در مسیر هدایت کمک نماید باید طرح اخلاق اسلامی را به اجرا

برساند تا در نهایت به خانواده ای موفق
و قرآنی دست یابد.

ἡ ἀρετὴ τοῦ ἡγεμονίου

از معیارهای مهم در حسن خلق حسن گفتار است؛ یعنی در معاشرت عبارات و الفاظ به گونه ای برگزیده شود که شخصیت طرف مقابل حفظ گردد. گاهی جمله ای نسنجیده زحمات فرد را به کلی به یاد می دهد. معیارهای برای حفظ احترام متقابل و تفاهم در زندگی وجود دارد که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- به کار بردن زیبا
- ۲- عیب جویی نکردن و پرهیز از گلایه نمودن
- ۳- تعریف کردن از خوبیها و شایستگیها
- ۴- راز نگهداری نسبت به همسر
- ۵- عدم توجه به بدگویی دیگران
- ۶- احترام گذاشتن به نظر طرف مقابل
- ۷- نادیده گرفتن خطاها
- ۸- توجه کردن به احساسها
- ۹- همکاری در امور
- ۱۰- ایجاد تنوع در زندگی

“ζÛÿθ hεΑ

در مورد حسن کلام و دقت در نوع عبارات و الفاظ به ذکر چند روایت از ائمه معصومین سلام الله بسنده می کنیم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«لَوْ عَلِمَ الرَّجُلُ مَالَهُ فِي حُسْنِ لَعَلَمٍ لَأَنَّهُ إِلَى لِمُحْتَاغٍ حُسْنِ الْخُلُقِ»

اگر فرد بداند که چه چیزی برای او در حسن خلق نهفته است، باور می کند که به آن محتاج است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

«خَيْرُكُمْ مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَطَعَمَ الطَّعَامَ وَ صَلَّى بِأَلْيَلٍ وَالنَّاسُ يَنَامُ»

بهترین شما کسی است که کلام را نیکو کند و به فقرا طعام دهد و شب را در حالی که مردم در خوابند به نماز بگذرانند.

رسول اکرم ﷺ فرمود:

«أَفَادَ الرَّجُلُ بَعْدَ الْإِيمَانِ مِنْ أَمْرَاهِ ذَاتِ دِينٍ وَ جَمَالَ تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ تُطِيعُهُ أَمْرَهَا وَ تَحْفَظُهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ إِذَا غَابَ عَنْهَا»

هیچ مرد مسلمانی بعد از اسلام بهره نبرده است بهتر از همسری که دیندار و زیبا باشد، که چون به او بنگرد شاد شود. و هرگاه به او امری کند اطاعت نماید و از خود و مال شوهرش در غیاب او محافظت کند.

چنان که بیان شد مهمترین و بارزترین مصادیق حسن خلق، کلام نیکوست، خوب سخن گفتن هنری بزرگ است اما در عین حال صریح گویی با حفظ حدود پسندیده است در صد بالای از اختلافات خانوادگی منشأ در بذربانی دارد.

نکته بعدی در حسن خلق بعد از حسن کلام، حسن رفتار است. از خصوصیات همسر آن است

که خوش برخورد باشد. چهری باز و حسن برخورد همسر با شوهرش از نعمتهای الهی شمرده شده است. برخی از افراد بسیار گله می کنند. این گلایه ها در وهله ی نخست زندگی را بر خود فرد تلخ می کند و در درجه ی دوم برای سایر افراد خانواده و به خصوص همسر عذاب آور خواهد ساخت. همه ی افراد در هر شرایطی خوبیها و بدیهایی دارند. باید آموخت شکرگزار خوبیها بود و مشکلات را به حساب ذخیره ی آخرت گذاشت. در این صورت دیگر جایی برای گلایه باقی نمی ماند. به زبان آوردن کمبودها و گلایه کردن از آن، محبت را کم می کند و نشاط زندگی را از بین می برد. گاهی تذکر برای برطرف کردن مشکلات خوب است اما تکرار آن نتیجه ای به عکس خواهد داشت.

آنچه مهم است حسن گفتار و پس از آن حسن رفتار است که زن و شوهر را به یکدیگر نزدیک می سازد و در تشکیل خانواده ای قرآنی نقش بسیاری دارد.

۳- فصل ششم: حیا

üzy y ReN

یکی از امتیازات مهم دین الهی آن است که با فطرت آدمی منطبق است. قرآن کریم به زیبایی به این مطلب اشاره می کند:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»

پس به آیین خالص پروردگار روی آورد. این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار.

در این آیه پروردگار از آدمی می خواهد روی به سوی آیین خالص الهی کند. این است آن فطرت و سرشت که خداوند انسانها را بر آن آفریده است و هیچ دگرگونی در آن نیست.

همان کسی که انسان را آفریده احکام الهی را مطابق با فطرت او بیان کرده است، همانند دستگاہی صنعتی که معمولاً دفترچه راهنمایی دارد و نحوه ی استفاده از آن را توضیح می دهد. دین خدا هم مانند دفترچه راهنماست که اگر مطابق آن عمل شود نتیجه ی آن رسیدن به رستگاری است. احکام الهی در تمام قرون و اعصار بدون تغییر ثابت می ماند، چون فطرت انسانی همواره ثابت است. مردم و افکار و عقاید آن در طول زمان فراز و نشیب دارند، گاهی به راست می روند و گاهی به چپ گرایش می یابند. گاهی به دنبال یک

تفکر می روند و گاهی با شدت آن را رد می کنند.

به طور کلی حساسیتهایی که با فطرت بشری سازگار نباشد گذراست و دوامی ندارد. مکاتب و آیینهایی که دستاورد بشری است روزی به میدان می آید و از چند صباحی به کنار می رود، اما احکام خدا چون مطابق با فطرت است کهنه نمی شود مگر آن که فطرت آدمی زنگار بندد. یکی از امور فطری شرم و حیاست. حیا به معنای پروا داشتن است به طوری که دیگران از انسان چیزی را نبینند که ناخوشایند باشد.

وقتی حضرت آدم و همسرش حوا از آن میوه ی ممنوع شده خوردند: **بَدَت لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا** :

با وجود آن که فرد دیگری در بهشت نبوده است، بازهم حالتی از حیا در آنان پدیدار می شود و درصدد برمی آیند که برای خود پوششی درست کنند. از این روست به سرعت از برگهای درختان بهشت برای خود ستر عورتی درست کردند.

بنابر این در دو انسان اولیه هم با وجود این که فرد دیگری در آن مکان نبوده است، شرم و حیا به طور فطری وجود داشته است. با این حال گاهی شرم و حیا بر اثر برخوردهای زیاد و گاهی درگیریها از بین می رود. باید از رسیدن به این مرحله به شدت خودداری شود. هرچه قدرت عقلانیت در انسان بالاتر می رود، میزان خوب و بد را بهتر می فهمد لذا درصدد حیا هم در او بالاتر می رود و از این که دیگری از او عملی را ببیند که شایسته نیست شرمگین می شود. آموزشهای دنیای جدید گاهی به صورتی است که حیا را بسیار بد جلوه می دهد و به بیان بهتر ارزشمندی شرم و حیا را به کلی نادیده می گیرد. البته آنچه با فطرت

آدمی مغایرت داشته باشد مذموم است و به
مرور زمان مردم به سوی فطرت الهی خود
بازخواهند گشت.

ЎЎЎ DŪZTŪ

شرم و حیا را از یک منظر می توان به دو نوع عام و خاص تقسیم کرد. حیای عام عبارت است از شرم و حیای لازم در اجتماع و حیای خاص عبارت است از شرم و حیای لازم در خانواده.

حیای عام: در مسائل عمومی مطرح می گردد. برای مثال انسان در برابر فرد بزرگی از انجام کاری شرم میکند؛ زیرا آن کار یا دون شأن خود اوست و یا در شأن طرف مقابل نیست. این نوع از حیا در روابط اجتماعی نمود می یابد، به ویژه در ارتباط با جنس مخالف؛ چه باید توجه داشت که حفظ شرم و حیا در برخورد با جشن مخالف از دستورات شریعت است و کسی حق ندارد گام در حریم دیگری نهد.

اما حیای خاص در خانواده و در مورد روابط خصوصی میان همسران مطرح می شود. بحث حیا در خانواده از مباحث مهم تربیتی به شمار می رود. خانواده نخستین مکان برای آموزش فرزندان است تا بیاموزند در همه ی جهات مثل کلام و رفتار و پوشش حیا و شرم را در زندگی به کار بندند. در این مسائل مربوط به عفاف و مسائل جنسی نیازمند رعایت های جدی است. در محیط خانواده و میان اعضای آن باید حریم عفاف و حیا مراعات گردد، حتی در بیان الفاظ هم باید دقت گردد که سخنان با معیار حیا بیان گردد. پدر و مادر موظفند مسائل مربوط به بلوغ را به فرزندان خود که در آستانی بلوغند، آموزش دهند اما این آموزش باید با انتخاب الفاظ مناسب و با کنایه و اشاره باشد.

قرآن کریم بحث حیا در خانواده را با ظرافت خاصی بیان می کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْدِينُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَأَذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصْعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ»

ای اهل ایمان باید که از شما اجازه بگیرند کنیزان و فرزندان زیر سن بلوغ شما در سه موقع، قبل از نماز صبح و هنگامی که لباسهایتان را از تن بیرون می کنید و بعد از نماز عشا این سه برای شما زمان محدودیت حساب می شود.

در این آیه بیان می گردد که بچه های زیر سن بلوغ در صوتی که خواستند وارد اتاق یا خلوت شما شوند در این سه زمان باید اجازه بگیرند پس معلوم می شود که باید به آنها آموزش داده شود که سرزده وارد اتاق نشوند.

به طور خلاصه در خصوص فطری بودن و اجرای حیا چه در جامعه و چه در خانواده توجه به دو نکته ضروری است: اول این که باید از این نیرو و حس فطری نگهداری شود و دوم این که در انجام رفتارها باید دقت لازم مبذول گردد زیرا مؤدبانه بودن یا نبودن رفتارها حکایت از میزان حیای فرد دارد.

مسأله ی حیا و شرم، هم از نظر عقلی و هم از نظر نقلی جایگاه مهمی دارد. عقلانی بودن شرم و حیا و اهمیت آن بر هیچ کس پوشیده نیست. شرم و حیا در روایات اسلامی از جایگاه بالایی برخوردار است و تعداد فراوانی روایت در این خصوص وجود دارد؛ برای نمونه چند روایت از حضرت علی علیه السلام نقل می کنیم؛

امام علی علیه السلام :

«كَثْرَةُ حَيَاءِ الرَّجُلِ دَلِيلُ اِيْمَانِهِ»

کثرت حیای آدمی دلیل ایمان اوست.

امام علی علیه السلام :

«سَبَبُ الْحَيَاءِ الْعِفَّةُ»

ارمغان عفت و پاکدامنی شرم و حیاست.

امام علی علیه السلام :

«أَحْسَنُ مَلَابِسِ الدِّينِ الْحَيَاءُ»

زیباترین لباسهای دین حیاست.

عفاف بدون حیا معنا ندارد. عفاف انسان را به معنویت و قداست می رساند. روزی فردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و گفت: یا رسول الله مرا موعظه فرمایید.

حضرت فرمودند:

لَا تَغْضَبْ قَطُّ فَإِنَّ فِيهِ مُنَازَعَةَ رَبِّكَ

هرگز خشمگین مشو که در آن منازعه با پروردگار است.

گفت: زِدْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ

بیشتر بفرمایید.

إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ فَإِنَّ فِيهَا الشَّرْكَ الحَقِّي

از آنچه باید برایش عذرآوری پرهیز کن که در آن شرکت خفی است.

گفت: زِدْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ

بیشتر بفرمایید.

صَلِّ صَلَاةً مُودِعٍ فَإِنَّ فِيهَا الْوُصْلَةَ وَالْقُرْبَى

چون نماز میخوانی چنین بنگر که واپسین نماز توست که در آن قرب است.

گفت: زَدْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ

بیشتر بفرمایید.

إِسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ اسْتِحْيَاءَكَ مِنْ صَالِحِي جِيرَانِكَ
فَإِنَّ فِيهَا زِيَادَةَ الْيَقِينِ

از خداوند حیا داشته باشد چنان که از بهترین همسایه حیا می کنی؛ زیرا که آن بر یقین می افزاید.

همان طور که انسان مراقب است که حرمتش در میان همسایگان شکسته نشود و هیچ نمی خواهد که آنها از او کاری را ببینند که موجب سرشکستی او بشود به فرموده ی حضرت با حیا کردن از خداوند می توان به یقین بیشتر دست یافت و البته بالاترین درجه ی ایمان یقین است.

بنابراین همان گونه که از حضور دیگران شرم می شود و برخی از کارها انجام نمی گردد، باید از محضر الهی شرم کرد و از انجام معاصی پرهیز کرد. چطور می شود که در حضور پروردگار به گناه تن داد؟ اهل خدا در خلوت مراقبتهای جدی به خرج می دهند چون محضر پروردگار را کاملاً درک می کنند.

ü2Y 3pHF γ 'ye^ˆ züU vɛ2a:

حیا در کلام، پوشش و رفتار تجلی پیدا
می کند.

hPŪ : ūzŶ ōh Ā!R

کلام و گفتار هر فردی در حقیقت نشانگر بسیاری از نیات و مقاصد فرد است. این کار فرد برای مطلبی که در نظر دارد، زیباترین گفتار را برمی‌گزیند بیانگر عفت کلام اوست.

قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

به بندگان من بگو که به بهترین نحو سخن بگویند.

گاهی یک لفظ نامناسب ممکن است دلی را بشکند چه بسا تخم کینه را در آن بنشانند و منجر به دشمنی و بروز اختلافات زیادی شود. الفاظی که در سخنان ما به کار می‌رود، هم می‌تواند الفاظی پی‌برده و خالی از ادب باشد و هم الفاظی کاملاً کنایه و زیبا همراه ادب. به همین جهت است مسائلی که ذکر آنها قبیح است اسامی کنایه زیادی دارد. این امر نشانگر آن است که انسان به طور فطری به حیای در کلام پایبند است. با توجه به آنچه بیان شد زوجهای جوان باید در سخنان خود دقت کنند؛ زیرا عبارت آنان ترجمان دل و قلب آنان است. با مراقبت از نوع حرف زدن و گفتار به خوبی می‌توان از حریم شرم و حیا در خانواده پاسداری کرد. اگر قرار است انسان کلامی خشن و ناخوشایند را به کسی بگوید به جاست از رک‌گویی و صریح‌گفتن پرهیز کند و در لفافه عباراتی را به کار ببرد که آثار بهتری داشته باشد. انسان پایبند به حیا از این که بخواهد با کلامش شخصیت کسی را زیر سؤال ببرد شرم می‌کند و خجالت می‌کشد. اگر بچه‌ها گاهی ناسزا بگویند والدین باید نسبت به مطرح شدن این گونه الفاظ در خانواده حساس باشند، گاهی

الفاظی به کار می رود که بیان برخی از گناهان است که حوزه خانواده باید به شدت از این الفاظ مصون بماند. به طور کلی نباید الفاظی که پرده ی عفاف را می درد بر زبان مؤمن جاری گردد. قرآن کریم در داستان حضرت یوسف حساس ترین مسائل مربوط به عاشقی و زمینه سازیهای جنسی را از طرف همسر عزیز مصر مطرح می کند اما به قدری عبارات را در پرده ی حیا و عفاف بیان می کند که برای خواننده حالتی معنوی پدیدار می گردد و این هنرمندی قرآن بسیار زیبا و با اهمیت است.

ḡ: ūzŷ ōh ḡzŷ

در فطرت آدمی استفاده از پوشش به صورت امری نهادینه مطرح است و البته در بانوان جلوه‌ی بیشتری دارد، نوع پوشش معمولاً بیانگر حالت حیا و عفاف و یا عدم آن است. لذا مسأله پوشش هم در خانواده و هم در جامعه باید جدی گرفته شود. نوع پوشش در خانواده امری مهم و شایان توجه است. به این معنا که به نوع پوشش والدین در حضور فرزندان و یا نوع لباسی که فرزندان استفاده می‌کنند باید دقت شود. نوع لباس دختران در خانواده و در برابر برادران و پسران باید جدی گرفته شود؛ زیرا پوشش در برابر محارم هم حد و حدودی دارد که لازم است رعایت شود.

در جامعه هم به نوعی پوششی که استفاده می‌شود باید توجه جدی شود. بسیار ناپسند است که خانمها لباسهای نامناسب به جامعه بیایند و مشغول جلوه‌گری شوند و یا حتی لباسهای نامناسب را بر تن فرزندان خود کند اگر خداوند به بانوان دستور پوشش می‌دهد، این پوشش را به طور فطری در وجود آنها نهاده است. زنانی که تربیتی مطابق با فطرت دارند به طور ناخودآگاه وقتی در محیطهای ناسالم قرار بگیرند دچار نوعی اضطراب می‌شود، قرآن کریم در داستانی زیبا وقتی از قصه‌ی حضرت مریم ع‌ا‌ل‌ی‌ه‌ا سخن می‌گوید این حالت اضطراب را به بهترین شکل بیان می‌کند.

Θύφιθ θη ύζΥ : κ

نوع دیگر شرم و حیا حیایی است که در رفتار فرد تجلی می کند. رفتار آدمی باید به گونه ای باشد که سراسر بر اساس شرم و حیا باشد و این ارزشی است که قرآن با صراحت از آن یاد می کند.

در داستان دختران حضرت شعیب وقتی می خواهند که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را به طرف خانه ی پدر راهنمایی کنند، با شرم و آزرم راه می روند.

قرآن کریم می فرماید:

«فَقَدَ جَاءَتْ إِحْدَاهَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»

و یکی از آن دو به سوی موسی آمد در حالتی که با حیا راه می رفت».

ۛۛۛۛ ۛۛۛۛۛۛ

برای تحقق حیا چندین مرحله بیان شده
است:

Ṛḥθεε q̄ ŭ̄λε θḥ ŭ̄zY :hPŪ

هر فردی نسبت به اعمالی که در میان مردم انجام می دهد نوعی شرم و حیا دارد و دوست ندارد مردم از او عملی را ببینند که دون شأن فرد مسلمان است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ»
هر که از مردم شرم نکند از خدا شرم نمی کند.

۵ : ۲۴ ۱ : ۲۴

هر فردی نسبت به انجام عملی منافعی عفت
شرم و حیا می کند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ»

بهترین نوع حیا، حیاى تو از خودت است.
و نیز می فرماید:

«حَيَاءُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ»

شرم و آزرمد آدمی از خودش ثمره ایمان
است.

اگر انسان برای خود ارزش قائل شود
وقتی به محاسبه می نشیند، شرم می کند که
چرا خود را به ارزانی فروخته است، چرا
شخصیت خود را در برابر متاع دنیا ضایع
کرده است و یا چرا بدون دلیل به فردی
التماس کرده است و یا چرا عملی را انجام
داده که وارستگی و تقوای او را زیر سؤال
برده است؟

(U_F#0I yh) t_2âpè : Ū ū2Y : K

طبق نص صریح قرآن کریم همواره دو فرشته مأمورند که همراه انسان باشند:

«إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ. مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ

رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

حضرت رسول ﷺ به ابوذر فرمود:

«يا أَبَا ذَرٍّ أَسْتَحِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ

مَعِي»

ای اباذر از دو فرشته ای که همراه من اند حیا می کنم.

θῦᾶῆθϵ. ἰῦ ῦζϚ : ῆ

مسأله ی حیا از پروردگار عاملی جدی
برای ترک گناهان است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«أَلْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ يَمْحُوا كَثِيرًا مِنَ الْخَطَايَا»
حیا از پروردگار بسیاری از لغزشها و
اشتباهات را می زداید.

Ṛzəəə züzy

تمام صفات پسندیده در عین این که لازم الاجراست و عمل کردن به آن نوعی فضیلت به شمار می رود، اگر از مرز تعادل خارج شود، مذموم است. به طور کلی در تمامی امور افراط و تفریط قبیح است. بنابراین اگر در موضعی که جایگاه حیا نیست، انسان شرم و حیا از خود نشان دهد، موجب حرمان وی خواهد شد.

حیا در موارد زیر به طور کلی مذموم است:

hPŪ : hŪ2Ŷ ōh ū2Ŷ kŶ ū2Ŷ

در بیان سخن حق نباید شرم وجود داشته باشد. یکی از علل ترک شدن امر به معروف و نهی از منکر حیا کردن بی جاست، باید توجه شود که حفظ و رعایت شؤون در بیانات شرط است اما نباید مانع از بیان حق شود: امام علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ اسْتَحْيَا مِنْ الْقَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَحْمَقُّ»

هر که از بیان کلام حق حیا کند کم اندیش است.

چه بسا محاسبات ذهنی انسان اشتباه و همراه با وسوسه های شیطانی است و به هنگام انجام وظیفه شیطان شرم و حیا را بر انسان مستولی می کند و برای فرد چنین می نماید که اگر سخنی را بگوید از عزت او می کاهد، ولی او باید بداند که گفتن حرف حق هرچند به ظاهر خوار گردد عزت الهی را به او می بخشد. حیا کردن نابه جا حیایی عاقلانه نیست بلکه نشان از کم اندیشی آدمی است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الْحَيَاءُ حَيَاءُ أَنْ : حَيَاءُ الْعَقْلِ وَ حَيَاءُ الْخُمُقِ»

حیا بر دو گونه است: حیای عاقلانه و حیای به دور از خرد.

اگر کسی از تذکر دادن به افراد غافل حیا کند این حیا، حیای غیرعاقلانه است نه حیای عاقلانه، جای عقل همان شرم و حیای پسندیده است که در مقابل انجام کارهای ناشایست برای انسان دست می دهد و اما حیای احمق و به دور از خرد همان شرم و حیای مذموم و بی جاست.

“ϱζθϞ Ϟŭâϳŭ ŭ2̄ θh ŭ2ϳ :ŭ

احکام شریعت گاهی به مواردی مربوط می شود که انسان از گفتن و یا سؤال کردن درباره ی آن شرم دارد. این نوع شرم موجب می شود که احکام خدا اجرا نگردد. بیان این احکام با حفظ حریمها بر والدین و اولیای مدرسه واجب است. گاهی متأسفانه دیده می شود که چون مادر از بیان احکام برای دختر و پدر برای پسر شرم و حیا داشته اند تا مدتها اعمال عبادی آنها با مشکل روبه رو بوده است. البته باید به فرزندان آموزش داده شود که درباره ی مسائلی که نمی دانند سؤال کنند.

2pā tF4ZzĀ θh ū2Y : K

بسیاری افراد از گفتن کلمه ی «نمی دانم» خجالت می کشند. نکته ی مهم آن است که در مقام علم آموزی شرم و حیا معنا پیدا نمی کند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«لَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ [مِنْكُمْ] إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ : لَا أَعْلَمُ»

کسی از [شمایان] شرم ندارد که چون از چیزی که نمی داند پرسیده شود بگوید: نمی دانم

مشهور است که از طرف دربار صفویه برای میرداماد حوزه درس برپا شده بود و معمولاً مأموران حکومتی هم در این درس شرکت می کردند. یک روز ساعت درس به سؤال و جواب گذشت و میرداماد در پاسخ بیشتر سؤالات گفت: «نمی دانم» تا آن جا که یکی مأموران متعرض شد که شما از دربار پول می گیرید: چرا این قدر می گویید نمیدانم؟ میرداماد گفت: این میزان پولی که می گیرم برای دانسته هایم است اگر برای ندانسته هایم بخواهم پول طلب کنم چندین برابر خزانة شاه هم کفایت نمی کند!

3VŪZΨΘεδ Rŭλe Θh ūzY : h

به هنگام عذرخواهی نباید خجالت کشید، اگر فعل نامناسبی از فردی سربزند نباید از عذرخواهی کردن احساس شرمندگی کند. اگرچه عذرخواهی بسیار سخت است، انسان باید بداند که نه تنها با عذرخواهی خوار نمی شود بلکه باعث بزرگی او خواهد شد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«ثَلَاثٌ لَا يُسْتَحْيَى مِنْهُنَّ: خِدْمَةُ الرَّجُلِ ضَيْفَهُ
وَ قِيَامُهُ عَنِ مَجْلِسِهِ لِأَبِيهِ وَ مُعَلِّمِهِ وَ طَلَبُ
الْحَقِّ وَ إِنْ قَلَّ»

فصل هفتم : غیرت

﴿أَمْ لَمْ يَلْمِزْكُمْ عَنِ الْغَيْبِ﴾

کلمه ای که در تعریف غیرت مناسب به نظر می رسد حساسیت است. به این معنا که غیرت نوعی حساسیت است؛ حساسیت برخاسته از مسؤولیت است و هر کس نسبت به چیزی مسؤولیت دارد باید نسبت به آن حساسیت هم داشته باشد. یک حاکم باید نسبت به مردم و مشکلات آنها غیور و حساس باشد؛ یک سرباز جانش را می دهد اما اجازه نمی دهد که دشمن به کشورش که حریم اوست وارد شود. این نکته در حوزه های خرد هم مطرح است؛ مثلاً یک معلم غیور خود را فدا می کند زیرا او نمی تواند ببیند که دانش آموزان به بیراهه می روند با این که ببینند عمرشان را تلف می کنند، او از این وضعیت ناراحت است و نسبت به حوزه ی مسؤولیت حساس است. در نظام خانواده پدر و مادر غیور نسبت به سعادت فرزندانشان حساسند. از یک طرف احساس محبت و از طرف دیگر احساس مسؤولیت است، این احساس مسؤولیت نوعی از غیرت را در وجود فرد پدید می آورد.

در مرتبه ی بالاتر احساس مسؤولیت و غیرتی است که مرد نسبت به همسر خود دارد و این نوع غیرت چون با اعتدال همراه گردد بسیار ممدوح است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الْمَرْءُ يَحْتَاجُ ثَلَاثَ خِصَالٍ : مُعَاشَرَهُ جَمِيلَةً، سَعَهُ بِتَّقْدِيرٍ وَ غَيْرَهُ بِتَحْصِينٍ»
آدمی به سه خصلت نیاز دارد: اول معاشرت نیکو، دوم توسعه در روزی و

اقتصاد در حد اعتدال و سوم غیرت نیکو و
به اندازه.

غیرت در پیشگاه الهی و نسبت به احکام الهی مسلمان غیور باید نسبت به ارزشهای دینی خود حساس باشد و نسبت به نام خدا و اولیای او حساسیت و غیرت فوق العاده ای نشان دهد. بنابراین عدم حساسیت برای چنین مسلمانی بسیار رنج آور است. نقل است که بُشر حافی در وسط راه دید نامی از اسامی متبرک خدا به روی چیزی نوشته شده و بر زمین افتاده است. آن را برداشت و تمیز کرد و در محل مناسبی قرار داد. شب در خواب دید که به او می گویند: نام ما را پاکیزه کردی ما هم نام تو را در دنیا و آخرت پاکیزه می کنیم. امر به معروف و نهی از منکر مصداق بارز این گونه حساسیت و غیرت دینی است. هنگامی که فرد میبیند به حکمی از احکام خدا بی حرمتی می شود باید از خود حساسیت و غیرت نشان بدهد. چگونه است که نسبت به نام آبا و اجداد خود احترام قائلیم اما گاه نسبت به احکام الهی بی مهری نشان می دهیم؟

تجزیه و تحلیل حساسیت و سرزمین خود

احساس غیرت و حساسیت می کند. اصطلاح غیرت در نیروهای نظامی بسیار رایج است. سرباز غیور، ایرانی غیور و... این لازمه حمایت از سرزمین و آب و خاک است.

ГнѸЗТѸΨ Θн ̄θ2F

غیرت در خانواده شامل مواردی می شود
که عبارت است از:
الف: غیرت مرد برای همسرش؛
ب: غیرت والدین برای فرزندان؛
ج: غیرت نسبت به نان حلال

ḡeḡḡḡḡ ḡḡḡḡḡḡ ḡḡḡḡḡḡ ḡḡḡḡḡḡ ḡḡḡḡḡḡ : ḡḡḡḡḡḡ

غیرت مرد نسبت به همسرش در گام اول به معنای حمایت از اوست به گونه ای که هیچ گونه جسارت و اهانتی به همسرش را تحمل نکند. مرد غیور هرگز حاضر نمی شود زن و فرزندان‌ش در سختی باشند و او در آسایش و آرامش، غیرت مرد نسبت به همسرش از آن جهت است که زن حریم زندگی مرد به حساب می آید و مرد نمی تواند اجازه دهد که حریم او شکسته شود به طور متقابل وظیفه ای هم به نام متوجه بانوان است به این معنا که غیرت و حیا در کنار هم معنا می یابد و یکدیگر را تکمیل می کند.

٥: ٥٢٢F ٤٣hP٥٤٢ ٥٣ ٥٤٣I ٥٤٣I ٥٤٣I

والدین و البته در درجه اول پدر و بعد از مادر باید نسبت به فرزندانشان غیور و حساس باشند. همچنین در مورد ادب آموزشی که حق بعدی فرزندان است معمولاً والدین غیرت لازم را از خود نشان می دهند. نحوه ی برخورد با دیگران، آداب دوست یابی، آداب صحبت کردن و حتی غذا خوردن از مواردی است که والدین خود را نسبت به آموزش آن موظف می دانند. در مورد فرزندان دختر قبل از سن تکلیف آموزش و تشویق به پوشش اسلامی امری ضروری است؛ چرا که شروع کردن آموزش از سن تکلیف کاری مشکل خواهد بود.

جنبه ی دیگر حساسیت و غیرت والدین نسبت به فرزندان در خصوص احکام الهی است. والدین نسبت به این که فرزندان احکام الهی را اجرا کنند باید فوق العاده حساس باشند، همان طور که نسبت به امر تحصیل فرزندان حساسند. این حساسیت در مورد نماز و سایر عبادات هم باید وجود داشته باشد. اگر فرزندان به نماز وادار نشوند هرگز نماز خوان نخواهند شد و این اشتباه است که فقط خوب بودن نماز آموزش داده شود. در روایات مطرح شده است که بچه ها را از هفت سالگی به نماز وادار کنید. البته این امر به معنای تنبیه و پرخاشگری نیست بلکه استفاده از ابزارهای گوناگون مدنظر است، تا وقتی به سن تکلیف می رسند شیرینی نماز را یافته باشند و بر اثر مداومت و تکرار بر آن عادت کرده باشند. در این صورت بعد از سن تکلیف مسیر را خود به خود ادامه خواهند داد. اگر عبادت از سن تکلیف شروع شود تا وقتی عادت به انجام آن پیش آید زمانی از

دست خواهد رفت و فرزندان دست کم تا مدتی عبادت و به خصوص نماز خود را انجام نمی دهند. کودکان و نوجوانان برای آموختن معارف آمادگی جدی دارند باید از این زمینه به خصوص استفاده شود.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ»

قلب نوجوان مانند زمین خالی است.

والدین عبور نمی توانند از کنار عدم آموزش به فرزندان خود بی تفاوت بگذرند. آنان باید به طور جدی نسبت به آموزش احکام شریعت الهی به فرزندان شان حساس باشند.

در خصوص روزی حلال باید دقتهای جدی به کار رود؛ زیرا غذا در روح و روان آدمی تأثیر بسیار دارد. در میان دستورات اخلاق دو نکته ی مشترک وجود دارد: اول نماز در اول وقت و دوم دقت در غذا. مادران غیور حتی از دوران بارداری دقتهای فراوانی را به کار می برند و این دوران را معمولاً با وضو می گذرانند، زیرا اعتقاد دارند که فرزندان آنها در دوران جنینی از وجود آنها تغذیه می کنند و آنها تمایل دارند غذایی پاک و سالم را به آنها بدهند. گرچه این نوع رفتار ایمانی زحمت دارد آنها به علت حساسیت و غیرتی که دارند خود را نسبت به این امر موظف می دانند. حساسیت و غیرت آنان تا آن جاست که پس از دوران بارداری در دوران شیردهی هم بدون وضو به بچه ها شیر نمی دهند.

در دستورات دینی برای غذا خوردن آدابى مثل بردن نام خدا در ابتدای غذا و طهارت در غذا ذکر شده است.

ŪəF zŪhF Ū Ōh ŪhΨ RŭT {hē

اگر نام خدا در ابتدای خوردن به کار
برده شود امید است که آن غذا تبرک یابد.
در هرجا و هر موردی که نام خداوند برده
شود شیاطین دور خواهند شد و حضور ملائکه
بیشتر خواهد شد به بردن نام خداوند برای
فرزند دار شدن در لحظات حساس تأکید
فراوان شده است.

ŪəF əh ˊəŭYb

منظور از طهارت در غذا طهارت در دو بعد است: یکی روزی خوردن از کسب حلال و دیگری تهیه خوراک حلال و طیب؛ مانند توجه به ذبح شرعی، طهارت و شستشوی لازم مواد غذایی و در خصوص طهارت در غذا تأکیدات فراوانی شده و دقت در آن یک اصل شمرده شده است،

شخصی به رسول اکرم ﷺ گفت:

«أَحَبُّ أَنْ اسْتَجَابَ دُعَائِي».

حضرت فرمودند: «طَهَّرَ مَا كَلَمَكَ وَ لَا تَدْخُلَ بَطْنَكَ الْحَرَامَ»

شخصی به حضرت رسول ﷺ گفت:

می خواهم دعایم مستجاب شود چه کنم:

حضرت فرمودند:

غذایت را پاک کن و شکمت را از حرام پر نساز.

تمامی اموال انسان به خصوص درآمدهای که وارد منزل می شود به ویژه مواد غذایی باید حلال و طیب باشد. دریغ است که انسان مومن اجازه بدهد مال حرام وارد زندگی او بشود و حتی می بایست نسبت به اموال شبهه ناک هم حساس باشد. کسب درآمد حلال از عبادات بزرگ شمرده شده است تا آن جا که بخش بزرگی از عبادات را تلاش برای کسب روزی حلال شمرده اند.

در حدیث قدسی آمده است:

«يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءَ تِسْعَةٍ مِنْهَا فِي كَسْبِ الْحَلَالِ»

ای احمد عبادت ده جزء است که نه قسمت آن در کسب حلال است.

زمانی را که در طلب روزی حلال صرف می شود جزء عبادات به حساب می آید. تمام نمازها و عبادات در طول شبانه روز معمولاً از یک یا دو ساعت بیشتر نمی شود اما طلب روزی حلال ساعتها وقت می گیرد. تهیه ی روزی حلال از وظایف مرد غیور خانواده به حساب می آید و در قبال اجر عظیمی دریافت خواهد کرد که در روایات مانند اجر مجاهد فی سبیل الله یاد شده است.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«الْشَّاهِدُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ الْحَلَالِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

کسی که در راه کسب حلال تلاش می کند مانند مجاهد در راه خداست.

نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

فردی که برای خانواده اش تلاش می کند مانند مجاهد در راه خداست.

در خصوص رزق حلال توجه بر دعا و تلاش و دقت در طهارت قابل توجه می باشد.

در روایات آمده است که رزق و روزی شما در پیش خدا معلوم است اگر مسیر ورود آن را مسیر حرام قرار دهید از راه حرام به دست می‌آید و گرنه همان روزی از راه حلال هم به دست شما می‌رسد.

پاکیزه‌ترین درآمدها اول باید برای غذا و در مرحله‌ی بعدی برای لباس که با آن نماز خوانده می‌شود و سوم برای مسکن و سایر لوازم زندگی به کار رود.

٧! Ȳ ĀŪΘZΨ

تنوع غذایی که برای افراد بشر وجود دارد معمولاً برای سایر موجودات معنا ندارد؛ مثلاً گوشت خواران فقط می‌خورند و گیاهخواران فقط از گیاهان تغذیه می‌کنند اما این فقط انسان‌ها هستند که تنوع غذایی دارند.

اما مهمتر از تنوع در نوع غذا طیب بودن غذاها برای انسان است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ؛ از رزقهای حلال

بخورید».

و نیز می‌فرماید:

«وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»

و انسانها را از طیبات روزی دادیم نسبت به بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.

طبیعت و فطرت آدمی به گونه ای است که از غذاهای پلید و آلوده اجتناب می‌کند ولی بسیاری از حیوانات غذایشان از خبثات است؛ مثلاً حشرات معمولاً از آلودگیها تغذیه می‌کنند.

طهارت غذا به هنگام پخت آن باید رعایت شود و این وظیفه ی بانوان غیور است که مراقب باشند غذاها پاک باشد، به خصوص مواد گوشتی و پروتئینی را که باید شست. در صورتی که از بیرون منزل غذا گرفته می‌شود لازم است دقت شود کسانی که مسئول پخت این گونه غذاها هستند انسانهای متدین و متقی باشند و طهارت و پاکیزگی را رعایت کنند. غذاهایی که از کشورهای خارجی وارد می‌شود گاه حاوی موادی است که از نظر شرعی اشکال دارد و چه بسا مشکل آفرین است. در خصوص ذبح شرعی مواد پروتئینی

نیز باید دقت شود؛ زیرا علاوه بر حرام بودن مصرف این گونه گوشتها آثار سوء روانی بسیاری به دنبال دارد. قرآن کریم می فرماید:

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»

از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است نخورید.

در کشور سوئد پژوهشی در مورد ذبح شرعی مسلمانان انجام داده شده است. پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که از نظر بهداشت و سلامت گوشتهایی که ذبح شرعی شده است با گوشتهای دیگر تفاوت دارد و از درجه ی سلامت بیشتری برخوردار است. وقتی شاهرگ حیوان قطع می شود بعد از مدت سه ثانیه دیگر حیوان هیچ احساس درد و رنج ندارد اما به علت این که خون به مغز نمی رسد مغز فرمان پمپاژ سریع به قلب می دهد و قلب با شدت خونی را که در بدن جریان دارد از بدن خارج می کند، و این مسأله باعث می شود که خون در بدن حیوان نماند. بدین ترتیب سلامت و بهداشت گوشت بیشتر می شود و از بسیاری از آلودگیها و فسادها جلوگیری می شود. در غیر این صورت خون مانده در بدن موجب بروز فساد می شود. همچنین در این پژوهش مشخص شده است که گوشتهای ذبح شرعی طعم لذیذتری هم دارد:

نکته ی دیگری که در باب غذا خوردن و آداب آن شایسته است به آن توجه کنند مسأله ی به اندازه غذا خوردن است. زیاد خوردن اول برای روح و روان آدمی و دوم برای سلامت انسان به شدت ضرر دارد.

غیرت‌های مذموم و منفی
چنانکه هر یک از صفات حسنه از راه
اعتدال خارج شود و به سوی افراط و تفریط
گراید مذموم خواهد شود. در خصوص مسأله
غیرت نیز چنین است. غیرت در موارد زیر
مذموم و نکوهیده است.

3TÛΣÃh̄ zyθ ıÛ ̄e2F :hPÛ

ریشه ی بدگمانی و سوء ظن را یا میتوان در چگونگی تربیت خانوادگی افراد جست یا به دلیل نوع کارهایی که در جامعه عهده دار آنند. ممکن است دلایل دیگری را نیز یافت اما آنچه مهم است نقش ویرانگری بدگمانی در محیط خانواده است. همسران این نکته را فراموش نکنند که در اسلام اصل بر صحت و خوش گمانی نهاده شده است مگر آن که به قرآینی خلاف آن ثابت شود.

فصل هشتم : معاشرت

﴿آل عمران﴾

رکن اصلی در یک خانوادگی قرآنی و سعادت‌مند معاشرت نیکو می باشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که مرد به سه چیز نیازمند است: معاشرت نیکو، اقتصادی میانه و غیرتی پسندیده. به بیان امام صادق علیه السلام اولین نیاز فرد معاشرت نیکوست. برای رسیدن و تحقق معاشرت نیکو باید به اخلاق خوب دست یافت و برای دستیابی به اخلاق حسن هم کلام نیکو مهمترین نقش را دارد. معاشرت نیکو در تمامی شؤون زندگی انسانها چه فردی و چه اجتماعی اهمیت فوق العاده ای دارد؛ برای مثال در تبلیغ، مبلغان به شدت نیازمند اخلاق حسن و رعایت شؤون اخلاقی اند؛ زیرا مردم به نوع رفتار و عملکرد آنها توجه می کنند و دین را سخنان آنان جستجو می کنند.

از این روست که با دقت در رفتار بزرگان اهمیت و تأثیرگذاری معاشرت نیکو در همه ی جوانب مشخص می گردد. از عالم بزرگی نقل شده است که روزی پس از نماز صبح به طور غیرعادی گریه می کرد. موقع صبحانه ایشان سؤال کردند که علت گریه ی شما چه بود؟ فرمود: اگر این همسایه ی مسیحی ما روز قیامت جلوی من را بگیرد و بگوید که شما نگذاشتید من مسلمان شوم جواب او را چه بدهم؟ اطرافیان گفتند: آقا اگر او مسلمان نشده است به شما چه ربطی دارد. فرمود: اگر اعمال و رفتار و نوع معاشرت ما با او درست مطابق با موازین شرعی و اسلامی بود و ما اسلام را

در رفتارمان به او معرفی می کردیم. او حتماً مسلمان می شد.

با نگاهی به تاریخ اسلام روشن می شود که بسیاری از اهل ایمان به خاطر اعمال و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نوع معاشرت ائمه هدی علیهم السلام مسلمان شده اند. نفوذ در دلها حلم و بردباری زیادی را می طلبد و اگر کسی بخواهد در دلها نفوذ کند باید امتنا انبیای الهی و به خصوص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ی هدی علیهم السلام رفتار نماید و اهل صبر، حلم و گذشت باشد.

این حکم در خانواده نیز جاری است و بهترین راه برای پیشبرد اهداف صحیح حسن خلق است. اگر پدر با فرزندان خود معاشرتی نیکو داشته باشد، آنها در کنار پدر لذت می بردند و به هیچ وجه از حضور او گریزان نیستند. روابط باید به گونه ای باشد که یک اخم پدر برای فرزندان بسیار گران باشد، باید آن قدر عاطفه برقرار باشد که به محض این که بگوید من راضی نیستم فرزندان دست و پای خود را گم کنند و این تنها به معنای ترس نیست بلکه نوعی رفاقت است. البته واضح است که وظیفه ی حسن معاشرت در میان همسران به طریقه اولی وجود دارد و از آن جا که رابطه ی زوجیت رابطه ای طرفینی است هر یک از همسران باید معاشرتی نیکو را پیشه نمایند. اگرچه گاهی از اوقات از بین می برد. نحوه ی برخورد باید به گونه ای باشد که کانون خانواده به محیطی پر از محبت تبدیل گردد. در خصوص امر به معروف و نهی از منکر نیز وضع چنین است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«وَكُنْ رَفِيقًا فِي أَمْرِكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ شَفِيقًا فِي نَهْيِكَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

به هنگام امر به معروف با رفیق و مدارا باش و در هنگام نهی از منکر با شفقت و مهربانی برخورد کن.

باید توجه کرد که حسن معاشرت با بندگان خدا را باید به حساب خداوند گذاشت؛ یعنی اگر در برخورد با مردم صبر به خرج داده می شود، صبر به خاطر خدا باشد به خصوص اگر این صبر با زیردستان و اهل منزل باشد. در سایر امور دینی نیز وضع چنین است و باید طرف حساب را خدای سبحان دانست و فقط برای خدا با مردم معاشرت نیکو داشت و نه چیز دیگری.

چنان که قرآن کریم در مورد انفاق عنوان قرض دادن به خداوند را مطرح می کند و می فرماید:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَا عِفَّهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»

کیست آن که به خدا قرض دهد قرضی نیکو تا خدا برای او مضاعف گرداند و برای او اجری گرامی باشد.

خداوند انفاق به بندگان خدا را قرض به خدا می داند؛ چون قرض دادن اعتماد می خواهد و زمانی که به وعده ی الهی اعتماد می کند و به خاطر خدا به دیگر بندگان خدا انفاق می کند گویی به خدا قرض داده است و خداوند ضمانت می کند که این قرض را به او برگرداند.

به هر حال گرچه حسن خلق و به دنبال آن حسن معاشرت امری ضروری است، باید توجه کرد که در تمامی رفتارها و عملکردها رضای خدا باید مدنظر قرار گیرد، حتی به هنگام عصبانیت باید به خاطر خدا عکس العمل نشان داد و اگر بنا بر صبر است فقط به خاطر خدا صبر کرد تا از اجر بی حساب صابران برخوردار بود.

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّمَا يَوْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

به درستی که اجر صابران بدون حساب دریافت می شود».

حسن خلق و حسن معاشرت یعنی صبر کردن در امور، عصبانی نشدن و عکس العمل مناسب نشان دادن، آن هم با اراده و قصد رضای الهی، این که گاهی گفته می شود به هنگام عصبانیت کنترل از دست فرد خارج می گردد امری بی اساس است و برای اهل ایمان بی معناست. افراد در حالت عصبانیت عنان خود را از دست می دهند و به ناچار تسلیم شیطان نفس می شوند. در این راستا باید تمرین شود که عنان اختیار از دست نرود. در تربیت نفس نشدن معنا ندارد، نشدن به معنای ضعف و تسلیم باطل شدن است، در راستای توانستن اخذ تصمیمات جدی ضروری است. عمدی کارها و عملکردهای هر فرد به روحیه و به نسبت اعتماد اوبه خداوند بستگی دارد. باید برای رسیدن به بهترین نوع معاشرت و حسن خلق تصمیمات جدی و جدیدی گرفته شود و با اراده در به تحقق بخشیدن آن سعی گردد. اگر باور شود که می توان از عصبانیت جلوگیری کرد واقعاً می توان عصبانی نشد.

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«مَنْ كَظِمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ إِنْفَازِهِ وَ حَلِمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أُجْرًا شَهِيدٍ»

هر که خشم خود را فرو دهد در حالی که نسبت به ابراز آن قادر باشد و با این حال بردباری نشان دهد خداوند به او اجر شهید را عطا خواهد کرد.

از آن جا که فرهنگها تغییرپذیر است باید سعی شود فرهنگها به سوی حسن خلق و حسن معاشرت سوق داده شود. حسن خلق و حسن معاشرت از ارکان زندگی فردی و اجتماعی به شمار می رود و باید برای رسیدن به این گونه معاشرتها تلاش کرد. همان طور که برای مسابقات ورزشی دهها و صدها بار

تمرین می شود برای رسیدن به ارزشهای اخلاقی نیز باید کوشید.

~eñũqə t̄øŸ hũh̄zũ zũŸvũø

از آن جا که برای رسیدن به حسن معاشرت باید کوشید قبل از آن برای رسیدن به هدف باید مسیر مشخص شود و اعمالی متناسب با آن هدف به انجام برسد.

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«يَا عَلِيُّ ثَلَاثُ خِصَالٍ مِّنْ مَّكَارِمِ الْأَخْلَاقِ تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ».

یا علی سه چیز از مکارم اخلاق است این که عطا کنی به آن که تو را محروم ساخته و ارتباط برقرار کنی با آن که با تو قطع ارتباط کرده و گذشت نسبت به کسی که به تو ظلم کرده است.

در بیان حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه راهکار اساسی برای دستیابی به اخلاق حَسَن بیان شده است. اول آن که نسبت به کسی که تو را محروم کرده است بخشنده باش، دوم آن که نسبت به کسی که با تو قطع ارتباط کرده است وصل کننده باشد. گاهی از اوقات دیده می شود که برای ایجاد رابطه و صله ی رحم لازم است که انسان تواضع نماید و چه بسا به تصور خود تن به ذلت بدهد حال اگر برای خدا این کار را کرد و تن به ذلت داد و برای برقراری رابطه پیشقدم شد خداوند اجری بزرگ به او می دهد و با این کار در راه رسیدن به اخلاق حسنه و معاشرت جمیله گامهای بزرگی برداشته است، و سوم گذشت نسبت به آن کسی که به تو ظلم کرده است. گذشت از بزرگترین و بالاترین خصوصیات اخلاقی است که برای رسیدن به آن باید تلاشهای جدی صورت بگیرد. به راستی در روایتی رضوی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمود:

«إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا
وَإِنَّمَا الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ
لِسَانِهِ»

کسی ایمان بیشتری دارد که خوش اخلاق تر
باشد و مسلمان کسی است که مسلمانان از
دست و زبان او در آسایش باشند.

بنابر فرمایش حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی
ایمان کاملتری دارد که خوش اخلاق تر باشد
و مسلمان کسی است که دیگران از دست و
زبان او آسوده باشند نه این که زبان و
دستش آزاردهنده باشد و هر کاری مطابق با
هوای نفس اوست انجام دهد و نه این که
دستی هرز داشته باشد و زبان او هم جز دل
آزاری کاری نکند مسلمان کسی است که
دیگران از دست و زبان او جز خیر و خوبی
و نیکی چیزی نبینند. برای رسیدن به حسن
خلق و حسن معاشرت دو وظیفه مطرح است:
اول آنکه با مددجستن از خدا و عنایات
الهی گام برداشته شود دوم آن که در این
راه کوشش تمرین شود.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

«مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاِعْظًا فَإِنَّ
مَوْعِظَةَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَّ عَنْهُ شَيْئًا»
کسی که خود واعظ خویش نباشد موعظه ی
مردم در او اثر ندارد.

ἡμεῖς τὸν ἑαυτοῦ ἑαυτοῦ ἑαυτοῦ

بالا ترین جایگاه حسن خلق و حسن معاشرت خانواده است؛ زیرا افراد برای حفظ شوون اجتماعی خود در جامعه مجبورند خوش اخلاق باشند در صورتی که در اجرای اخلاقیات مرز خدا رعایت گردد و بندگان وارد وادی عبودیت گردند از اجر عظیمی برخوردار خواهند بود.

صبر و بردباری از امتیازات اصلی اخلاقی خانواده است. اگر انسانها به مقدرات الهی راضی باشند و باور کنند که خداوند بهترین را برای بنده اش مقدر می کند دیگر ناراحتی و نارضایتی به قلبشان راه نخواهد داد و در نتیجه از گلایه کردن ها کم خواهد شد و به دنبال آن اخلاق خوش بر خانواده حاکم می گردد. آنان باید قلب خود را به یکباره به مقدرات الهی راضی کنند و مطمئن باشند که همه ی دنیا را به انسان نمی دهند که اگر همه ی دنیا را هم بدهند باز هم طبع انسانی راضی نمی شود. گفت چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور

در زندگی خانوادگی قانع بودن از عوامل رضایت است. در دعای طواف می خوانیم:

رَبِّ قَتَّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيمَا آتَيْتَنِي

خدایا مرا به آنچه روزی ام کرده ای قانع گردان و آنچه را به من عطا کرده ای برایم مبارک ساز.

ἡ ἀριστεία τῆς ἡμετέρας οἰκίας

مهمترین ابزار برای ایجاد حسن خلق و رسیدن به معاشرت نیکو زبان است. زبان نشان دهنده و به نمایش گذارنده ی وجوه مختلف شخصیتی افراد است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

حرکات زبان و الفاظی که به زبان جاری می شود جزء رفتارهای انسانی محسوب می گردد لذا باید به شدت مراقب زبان بود. در خصوص نحوه ی سخن گفتن و عفت کلام اشاراتی شد اما باید توجه داشت که برای خوب سخن گفتن باید تمرین کرد و این در خانواده شدنی است و فقط نیازمند کمی توجه است. معمولاً فرزندان در برابر والدین خوش زبان حالت خشوع به خود می گیرند اما پدرانی که بدزبانند فرزندانشان هم جواب آنها را می دهد و نوعی حالت پرخاش نسبت به پدران می کنند. البته والدین موظف اند فرزندان خود را نیز به خوش زبانی به خصوص در خانواده تشویق کنند و آنها را از بدزبانی پرهیز دهند؛ چون اگر بدزبانی به صورت عادت درآید اصلاح آن کاری مشکل خواهد بود. در آموختن آداب زندگی نحوه خوب سخن گفتن آموزش جدی تری را می طلبد.

فهرست مطالب

2	فصل اول : خانواده قرآنی
2	نیازهای فردی
3	الف: نیازهای فیزیکی و جسمی
4	ب: نیازهای امنیتی
5	ج: نیازهای عاطفی
6	د: نیازهای شخصیتی
7	ه: نیاز به رشد و کمال
8	و: نیاز به معنویات
9	خصوصیات خانواده ی قرآنی
الف: «و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ	
10	أَزْوَاجًا»
ب: لِيَتَّسَبَّوْا إِلَيْهَا	
11	فصل دوم : مسؤولیت پذیری در خانواده
12	ویژگیهای مسؤول خانواده
16	الف: وفای به عهد
17	ب: خداترسی
18	ج: برخورد کریمانه
19	مسؤولیتهای آقایان
20	قوامیت و سرپرستی
21	تأمین اقتصاد خانواده
23	تأمین اقتصاد خانواده
24	ب: هدایت خانواده به سوی رستگاری
26	ج: تربیت فرزندان
27	د: نام نیک
28	ه: ادب آموزی
29	و: تعلیم قرآن
30	طرح یک سؤال
31	۱-مسؤولیتهای بانوان
33	الف: قانع بودن
34	ب: حافظ بودن
36	ج : تنظیم امور منزل
37	د: تربیت فرزندان
38	چگونگی حضور درجامعه
41	دستورهای قرآن برای حضور در جامعه
44	الف: معیارهای حضور آقایان در جامعه
45	ب: معیارهای حضور بانوان در جامعه
46	معنای زینت چیست؟
47	

48	مسئولیت‌های فرزندان
51	وفاداری و اهمیت آن
53	ازدواج پیمانی الهی
54	میثاق غلیظ چیست؟
55	الف: در مقام اجرای وظایف
56	ب: امور جاری زندگی
58	۲-فصل سوم: محبت
58	محبت
60	عوامل افزایش محبت
60	الف: متعادل کردن انتظارات
61	ب: اظهار محبت
62	ج: هدیه دادن
63	د: حسن خلق
64	فصل چهارم: تفاهم
64	تفاهم و اهمیت آن
66	آثار تفاهم
66	الف: پدیدار شدن آرامش
67	ب: موفقیت اعضای خانواده
68	راههای ایجاد تفاهم
69	دقت در انتخاب همسر
72	تقویت مودت و رحمت
73	انصاف دادن
75	توجه به ساختارهای متفاوت وجودی
77	متعادل کردن انتظارات
78	نقش فرزندان در ایجاد تفاهم
79	طرح یک سؤال
81	فصل پنجم: حسن خلق
81	حسن خلق و اهمیت آن
84	احترام متقابل
85	چند روایت
87	۳-فصل ششم: حیا
87	شرم و حیا
90	انواع حیا
92	اهمیت حیا
94	زمینه های بروز و تجلی حیا
95	الف: حیا در کلام
97	ب: حیا در پوشش
98	ج: حیا در رفتار
99	مراحل حیا
100	الف: حیا در مقابل مردم
101	ب: حیا از خود
102	ج: حیا از مَلَکین (دو فرشته)

103	د: حیا از پروردگار
104	حیای مذموم
105	الف: حیا در بیان حق
106	ب: حیا در بیان احکام شریعت
107	ج: حیا در آموختن علم
108	د: حیا در مقام عذرخواهی
109	فصل هفتم: غیرت
109	غیرت و اهمیت آن
111	مراحل غیرت
112	غیرت نسبت به کشور و سرزمین
113	غیرت در خانواده
114	الف: غیرت مرد نسبت به همسرش
115	ب: غیرت والدین نسبت به فرزندان
117	غیرت نسبت به رزق حلال
118	بردن نام خدا در ابتدای غذا
119	طهارت در غذا
120	کسب حلال
122	خوراک حلال
125	الف: غیرت از روی بدگمانی
	ب: غیرت برای کسانی که خود اهل مراقبت اند
126	
127	ج: غیرت زن نسبت به همسرش
128	فصل هشتم: معاشرت
128	معاشرت نیکو و اهمیت آن
133	راههای ایجاد حسن معاشرت
135	جایگاه اصلی حسن معاشرت
136	ابزار ایجاد حسن معاشرت
137	فهرست مطالب